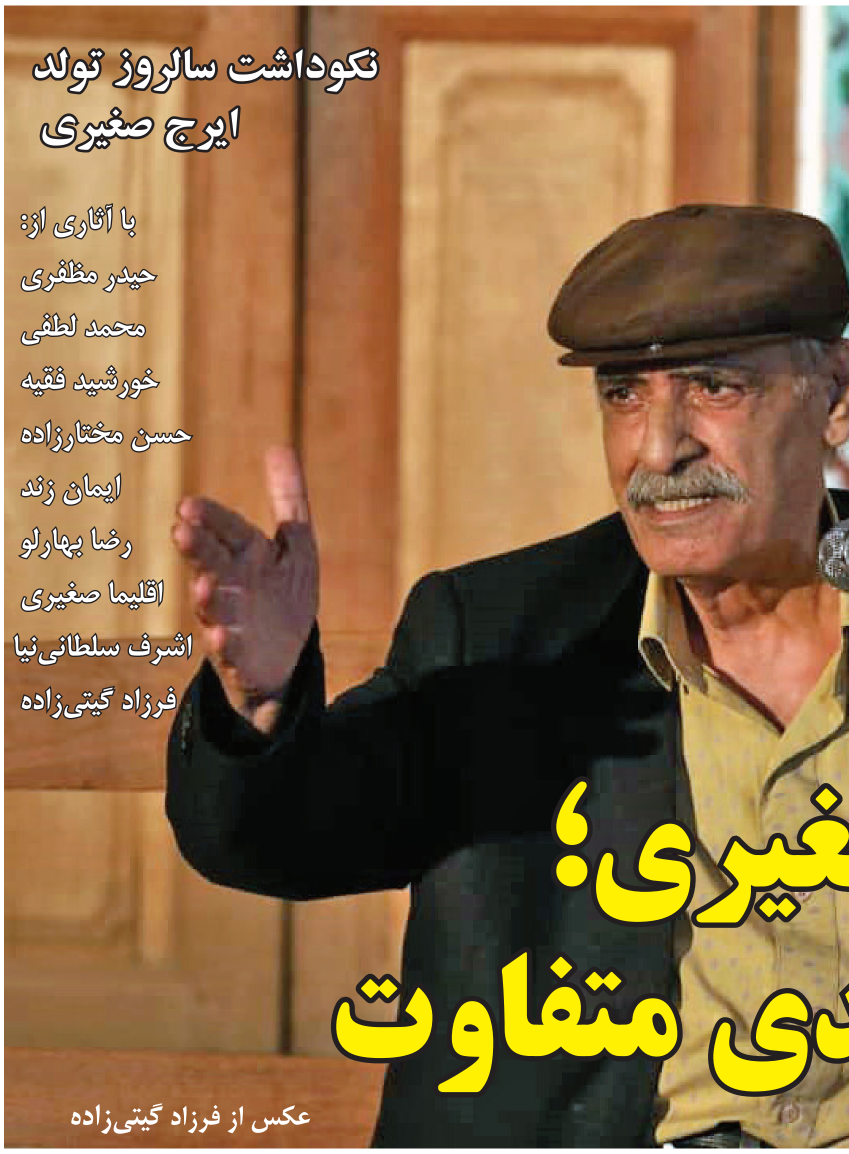
نسیم جنوب
www.nasimjonoub.com
سال بیست و چهارم – شماره ۹۸۲   سه شنبه   ۹ آذر ۱۴۰۰   ۸ صفحه – ۱۰۰۰۰ تومان



نکوداشت سالروز تولد ایرج صغیری

با آثاری از:
حیدر مظفری
محمد لطفی
خورشید فقیه
حسن مختارزاده
ایمان زند
رضا بهارلو
اقلیما صغیری
اشرف سلطانی‌نیا
فرزاد گیتی‌زاده



صغیری؛ هنرمندی متفاوت

عکس از فرزاد گیتی‌زاده

شناسایی بیش از ٦٥٠ میلیارد تومان اموال مازاد دولت در بوشهر

مدیرکل امور اقتصادی و دارایی استان بوشهر گفت: ۵۷ مورد از اموال مازاد دولت به ارزش بیش از ۶۵۰ میلیارد تومان در استان بوشهر شناسایی شده است. عدم همراهی برخی سازمان‌ها برای خود اظهاری اموال مازاد و همچنین وجود برخی قوانین موازی از عوامل موثر در تاخیر در فروش اموال مازاد دولت است.

شناسایی ۵۹۵ بیمار مبتلا به ایدز در استان بوشهر

معاون بهداشتی دانشگاه علوم‌پزشکی بوشهر: از سال ۱۳۷۲ تاکنون ۵۹۵ بیمار مبتلا به ویروس اچ آی وی (ایدز) در استان شناسایی شده‌است. از این جمعیت بیماران مبتلا به اچ آی وی ۸۱.۶ درصد مرد و ۱۸.۴ درصد زن هستند. از ابتدای شناسایی افراد مبتلا به ویروس اچ آی وی در استان بوشهر تاکنون ۲۰۶ نفر فوت شده‌اند که بیشتر این افراد دیر شناسایی شده بودند یا در استفاده صحیح از داروهای تجویزی سهل‌انگاری داشتند.

تخریب قندیل‌های کوه نمک بوشهر توسط گردشگران

مدیرکل حفاظت محیط‌زیست استان بوشهر گفت: در برخی موارد دیده شده که حضور گردشگران باعث تخریب کوه نمک بوشهر شده است و گاهی هم قندیل‌ها و سنگ‌ها را شکسته و به عنوان سنگ‌های تزیینی با خود می‌برند. برای حفاظت بهتر از کوه نمک، از اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان خواسته‌ایم که الزام‌های حضور در این اثر ملی را به برگزارکنندگان تورهای گردشگری توضیح دهند.

امکانات مدارس عسلویه زیبنده پایتخت اقتصادی و انرژی کشور نیست

موحدی؛ مدیر کل آموزش‌وپرورش استان بوشهر گفت: در جاهای دیگر استان همه فکر می کنند و می گویند خوش به حال عسلویه ولی وقتی می آیی اینجا می‌بینی شرایط خیلی فرق می کند و مشکلات خاص خودش دارد. از مدیر یک هنرستان که رشته رایانه دارد پرسیدم چند رایانه دارد گفتند شش دستگاه رایانه قابل‌استفاده دارد که این زیبنده عسلویه نیست. در بحث جذب عوارض شهرداری‌ها در عسلویه طبق قوانین شورای آموزش و پرورش در این زمینه خوب عمل نشده و مبلغی پرداخت‌نشده و صفر بوده است این جای تأمل دارد و علاوه بر کمک‌های متفرقه شهرداری باید این عوارض که قانون اجازه داده هم پرداخت کنند. مهر

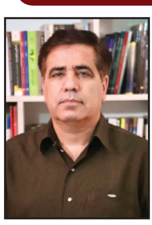
سرقت ماهانه ۷۵۰۰ متر کابل هوایی مخابرات در استان بوشهر

مدیر مخابرات منطقه بوشهر گفت: با وجود همکاری نیروی انتظامی در راستای نگهداری اموال مخابرات، باز هم سرقت سیم و کابل‌های هوایی در نقاط شهری و روستایی استان به دو برابر افزایش یافته است. ماهانه ۷۵۰۰ متر سیم و کابل هوایی مخابرات در استان بوشهر به سرقت می‌رود.

ورود مدیران پروازی به کنگان ممنوع شود

حسین‌پور، رئیس شورای شهرستان کنگان گفت: خواستار ممنوعیت ورود مدیران پروازی به جنوب استان بوشهر هستیم. فاصله بسیار زیادی بین داخل و بیرون فنس‌های پارس‌جنوبی وجود دارد و این نگاه تبعیض‌آمیز باید برچیده شود.
صنایع نفت و گاز مشکلات فراوانی برای میزبان خود ایجاد کرده‌اند ولی به مطالبات آنها پاسخ نمی‌دهند.

سلامی و کلامی...   یونس قیصی زاده



همه این سال های سخت

روز ۲۹ مهر ۱۳۸۲ را به یاد می آورید؟ احتمالاً به یاد نمی آورید چون گرچه به نظر می‌رسد اتفاق مهمی رخ نداده، اما در این روز وارد مسیر پر پیچ و خمی شدیم که سال‌هاست هنوز در آن سر گردانیم و سرنوشت این مردم و کشور را رها نمی کند.
در این روز نخستین مذاکرات هسته‌ای ایران با کشورهای دیگر شروع شد، مذاکراتی که بعدها همچنان ادامه یافت و تا هنوز هم ادامه دارد و معلوم هم نیست تا کی همچنان باید پای تلویزیون منتظر شنیدن نتایج بی حاصلِ دور جدید این مذاکرات باشیم!
این بار با هیاتِ جدیدی به مذاکرات برجام رفته‌اند و کار افتاده دست کسانی که تا قبل از این، مخالف مذاکرات برجامی بودند ولی این بار رفته‌اند تا از برجام دفاع کنند و امریکا و اروپا را قانع کنند تا به برجام روحانی و ظریف بر گردند.
این بار هم مثل مذاکرات همه این سال‌ها دعا می کنیم تا بلکه مذاکرات به سرانجامی برسد و مردم بتوانند پس از سال‌ها تحریم و سختی و فلاکت، نفسی تازه کنند.
گرچه دیگر دیدن ورود مذاکره کنندگان به هتل و شنیدن مذاکرات پشت درهای بسته، برایمان عادی شده، اما هنوز تحریم‌ها برای‌مان عادی نشده، این که شاهد فقیرتر شدن روز به روز هموطنان مان هستیم هنوز برایمان تلخ هست، این که بیکاری و تورم و گرانی سال به سال دارند بالاتر می‌روند، هنوز برایمان سخت هست، این که خیلی از مردم محتاج نان شب هستند هر روز برایمان زجر آور هست.
خواهش می کنیم این سری دیگر به فکر مردم باشید و مذاکرات را به نتیجه برسانید و تحریم‌های کمرشکن را از شانه‌های این مردم بردارید.
– اگر حوصله دارید، حساب کنید در سال ۸۲ چند ساله بودید و چه آروزهایی داشتید و امسال سن تان به چند سال رسیده، همه این سال‌های زند گی ما در مذاکره و تحریم و فشار، به سختی گذشتند، همه این سال‌هایی که دیگر بر نمی گردند، همه این سال‌هایی که می توانستیم با آرامش زند گی کنیم. سال‌های پیش رو را از ما نگیرید.

برگشت نخل‌های صادر شده بوشهر به قطر

ناظر گمرکات استان و مدیر کل گمرک بوشهر گفت: دلیل برگشت نخل‌های صادر شده از این استان به قطر مخدوش شدن گواهی بهداشت گیاهی است.
به گزارش ایرنا، بهروز قره بیگی به رسانه ها اعلام کرد: امسال در مجموع ۵۸۸ اصله نخل به مقصد کشور قطر با انجام تشریفات قانونی شامل ارزیابی کالا، بازرسی و مجوزهای قرنطینه سازمان جهاد کشاورزی صادر شده است. خروج با مجوز وزارت جهاد کشاورزی انجام شده و با توجه به حساسیت کالای اظهاری، قبل از اتمام تشریفات گمرکی مسئولان جهاد کشاورزی استان بوشهر از آن بازدید کرده بودند.
وی گفت: این محموله‌ها بعداز دریافت مجوز لازم از جمله قرنطینه نباتی و مجوز سازمان جهاد کشاورزی و بارگذاری آن در سامانه جامع امور گمرکی صادر شده است.
قره بیگی با اشاره به این که دلیل بازگشت نخل‌ها موضوع گمرکی نیست، عنوان کرد: این موضوع می‌تواند شامل توافقات تعیین شده میان خریدار و صاحب کالا در زمینه نحوه حمل و نوع بسته بندی باشد.
وی افزود: بر اساس قانون گمرک، صاحب کالا می‌تواند، دوباره کالای برگشتی را با در نظر گرفتن رفع نواقص و با گرفتن مجوز از سازمان جهاد کشاورزی صادر کند.
قره بیگی گفت: در حوزه تجارت، این اتفاق نخستین بار نیست و ممکن است کالایی به هر دلیلی برگشت داده شود که با رفع نواقص می‌توان روال صادراتی را انجام داد.
معاون بهبود تولیدات گیاهی سازمان جهاد کشاورزی استان بوشهر هم گفت: یکی از دلایل برگشت محموله نخل، مخدوش کردن گواهی بهداشت گیاهی است که به عنوان مدرک دولتی بسیار حائز اهمیت است.
خسرو عمرانی افزود: اکنون پرونده تخلف از طریق واحد حقوقی سازمان حفظ نباتات کشور و سازمان جهاد کشاورزی استان در دست بررسی است.
وی گفت: برگشت نخل از کشور مقصد، به صورت نادر اتفاق می‌افتد و خاص استان بوشهر نیست.
وی یادآور شد: نخل‌های صادراتی برای توسعه فضای سبز کشور قطر به عنوان میزبان جام جهانی فوتبال ۲۰۲۲ ارسال شده بود که بعد از گذشت چند روز به بوشهر عنوان مبدا صادراتی این نخل‌ها برگشت داده شد.

تصویب ۴۰۰ میلیون دلار و یورو برای راه آهن بوشهر - شیراز

مدیرکل راه و شهرسازی استان بوشهر گفت: از محل مصوبات سفرهای ششم و هفتم استانی رئیس جمهوری و هیات دولت سیزدهم به بوشهر و فارس ۲۰۰ میلیون دلار و ۲۰۰ میلیون یورو تهاتر نفتی برای طرح (پروژه) راه آهن بوشهر- شیراز تصویب شده است.
به گزارش ایرنا، فرزاد رستمی در نشست با خبرنگاران افزود: در ششمین سفر استانی رئیس جمهوری و هیات دولت سیزدهم به استان بوشهر که ۱۶ مهرماه جاری انجام شد، تامین منابع مالی مورد نیاز قطعه‌های پروژه خط ریلی بوشهر - شیراز از منابع مختلف در دستور کار قرار گرفت که در این ارتباط ۲۰۰ میلیون دلار برای این پروژه در استان بوشهر و ۲۰۰ میلیون یورو نیز از محل سفر رئیس جمهوری به استان فارس برای این پروژه تصویب شده است.
رستمی اضافه کرد: از مجموع ۴۵۰ کیلومتر مسافت پروژه راه آهن بوشهر - شیراز، ۱۴۰ کیلومتر در استان بوشهر و مابقی در استان فارس قرار دارد که در زمان حاضر قطعه ۱۰ این پروژه در بوشهر و یکی از قطعه ها نیز در شیراز در حال کار است.
مدیرکل راه و شهرسازی استان بوشهر اظهار کرد: بعد از سفر رئیس جمهوری در نشستی که مسئولان استان بوشهر و فارس در دفتر معاون اول رئیس جمهوری برگزار کردند قرار شد ۲۰۵ کیلومتر مسیر اهرم - عسلویه نیز به راه آهن بوشهر - شیراز اضافه شود.
وی اضافه کرد: براساس پیشنهادهای اولیه قرار بر این شد که مسیر پروژه راه آهن از سمت بوشهر به عسلویه از سوی مجموعه وزارت نفت و با همراهی پتروشیمی‌ها احداث شود و مسیر بوشهر - شیراز نیز غیر از سهم تهاتر نفتی؛ سقف تهاتر نفتی، اعتبارات ماده ۵۶ و قانون بودجه برای سال‌های آینده افزایش یابد.
رستمی گفت: در موضوع احداث راه آهن بوشهر- شیراز تامین اعتبار آن از محل تهاتر نفت در دستور کار قرار دارد که تحقق این مهم باید با اصلاح قانون بودجه و یا مصوبه سران قوا انجام شود تا امکان تهاتر نفتی برای سال‌های آینده نیز وجود داشته باشد.
وی برآورد کنونی برای راه‌آهن بوشهر - شیراز را ۲۵ هزار میلیارد تومان و برآورد اجرای پروژه راه‌آهن شیراز- بوشهر - عسلویه را ۳۳ هزار میلیارد تومان عنوان کرد و افزود: انتظار می‌رود در صورت تامین اعتبار مورد نیاز این پروژه در مدت چهار تا پنج سال مورد بهره‌برداری قرار گیرد.
به گفته رستمی اگر فاینانس و تهاتر نفتی براساس دلار انجام شود چون در بحث دلار تورم نداریم همین رقم ولی در بحث ریالی برآورد ما برای ساخت این پروژه در دوره ساخت چهار تا پنج سال ۵۲ هزار میلیارد تومان است.
مدیرکل راه و شهرسازی استان بوشهر ادامه داد: با پیمانکاران پروژه نیز صحبت‌هایی برای استفاده از تهاتر انجام شده است و در حال گرفتن موافقت پیمانکاران با تهاتر هستیم.
پروژه راه‌آهن بوشهر - شیراز ۱۴ سال پیش آغاز شد اما چنان کند پیش رفت که تاکنون تنها ۲۰ درصد پیشرفت فیزیکی را تجربه کرده است، در همه این سال‌ها تسریع در روند این پروژهٔ زیرساختی خواسته اصلی مردم بوشهر و فارس بوده است تا با خود رونق را به تولید و تجارت این استان ها بیاورد.
طول این خط آهن از سمت شیراز تا بوشهر ۴۳۷ کیلومتر است که به ۱۱ قطعه اجرایی تبدیل شده است و در امتداد خود شهرهای اهرم، کلمه، بوشکان، فراشبند، فیروزآباد، بایگان، کوار، شیراز، زرقان و مرودشت را در برمی‌گیرد اما این پروژه به نحوی شگفت در تنگستان گرفتار کندی شد و اعتبارات قطره چکانی و به واقع ناچیز سال‌های گذشته گرهی از آن نگشود.
آن طور که پیشتر برای طرح راه آهن شیراز-بوشهر هدف گذاری شده ، جابه جایی سه میلیون تن بار در سال اول بهره برداری و افزایش تا ۶ میلیون تن طی ۱۰ سال، جابه جایی یک میلیون مسافر در سال اول بهره برداری و افزایش تا ۲ میلیون نفر طی ۱۰ سال پیش‌بینی شده است که بی‌شک رونق اقتصادی و اجتماعی را برای این استان به ارمغان می آود.
در زمان حاضر در استان بوشهر قطعه ۱۰ پروژه راه آهن در حد فاصل شهر اهرم به کلمه به طول ۲۵ کیلومتر فعال است و برای این قطعه ۶۰۰ میلیارد تومان اعتبار نیاز است که تاکنون ۱۵۰ میلیارد تومان هزینه شده است.
تاخیر تکمیل این پروژه در اتصال بوشهر به شبکه ریلی سراسری بیشترین آسیب را به اقتصاد بنادر و تولید این استان وارد می کند تا جایی که کارشناسان و فعالان این عرصه معتقدند در صورت ادامه یافتن این وضع بیم آن می‌رود که بنادر استان زیان‌ده شوند و انگیزه برای سرمایه‌گذاری در این استان هر روز کمتر شود.

فرماندار مردمداری که پناهی شد برای شهروندان گناوه ای

یونس خسروانی



آن کیست کو به جان نَبُوَد مهرجوی تو
وآن کیست کو به دل نَبُوَد نیکخواهَ تو؟!
مهرجو نامی است که در اذهان مردمَ گناوه با بلندی و نیکی پیوند خورده است.
عمر آدمی سراسر فراز و فرود است. متولد می شود، نشاط کودکی را، بلند پروازی های نوجوانی را، جست و گریز های جوانی را، و پختگی میانسالی را همه طی کرده، برف پیری بر سر گذاشته و رقص کنان به عدم برمی گردد.
در بین تمام این فرازها و فرودها تنها یک کنش آدمی است که می ماند آن هم گراییدن به نیکی، نیازردن هیچ کس و پاکی و مردمداری است.
مهرجو یک انسان به تمام معنا مردمدار بوده و در زمان تصدی فرمانداری گناوه منشا اثرات خوبی شد.
اخلاق مداری، صداقت و قاطعیت وی در کنار مشی مردمداری پناهی شد برای همه شهروندان گناوه ای.
گناوه بندری است بلند آوازه ولی کمتر توسعه یافته. بدون شک مهرجو به اندازه توان اعتباری و تخصیص منابع در توسعه گناوه کوشید و فضایی همدل در شهر سراسر سیاسی گناوه حاکم کرد.
در کرونا که موضوع روز دوسال گذشته کشور بود، سنگ تمام گذاشت.
اولین دستور بستن ورودی شهر بین فرمانداران کشور را صادر کرد و دادستان بر تصمیمش صحه گذاشت.
در واکسیناسیون زیرساختها را بسیج کرد.
در ورزش در استقبال از قهرمان پارالمپیک ابتکار بخرج داد و قطعه زمینی به عنوان هدیه در خور شأن و اعتبار گناوه تقدیمش کرد.
او با نیک اندیشی خدا را یاور خود کرده بود بعد از این نیز هر کجا هست خدا یارش باد.
بدرود یاورِ همیشه مومن.....

در یک سال اخیر
۲۵۰ کتاب از نویسندگان دشتستانی چاپ شد

رئیس اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی دشتستان استان بوشهر گفت: در یکسال اخیر ۲۵۰ عنوان کتاب از ۶۸ نویسنده و مولف این شهرستان در موضوع‌های مختلف به چاپ رسیده است.
عبدالرضا شنان پور در گفت و گو با ایرنا، افزود: شمار زیادی نویسندگان دشتستان از مفاخر ملی و از استادان حوزه تالیف و دانشگاه هستند و این رقم تالیف در یک سال نه تنها در سطح استان بوشهر بلکه در سطح کشور بی نظیر است.
وی اضافه کرد: ۱۴ کتابخانه عمومی و ۱۶ سالن مطالعه عمومی در شهرستان دشتستان وجود دارد و مهمترین شاخص این شهرستان در حوزه فرهنگ و هنر، ادبیات است و در حوزه تالیف کتاب و مولفانی که در این شهرستان وجود دارند زبانزد استان بوشهر است.
وی با تاکید بر این که دشتستان با نام فرهنگ شناخته شده است اضافه کرد: این افتخار، امروز مولفه ای است که به جوانان واگذار می‌شود و در حوزه انجمن اهل قلم ظرفیت بسیار بالایی در این شهرستان وجود دارد. همه ما موظف هستیم که فرهنگ کتابخوانی را شهرستان دشتستان ترویج و تقویت کنیم زیرا آینده این جامعه به دستان ما رقم خواهد خورد و کتاب مهمترین شاخصه رو به پیشرفت هرجامعه است.
وی افزود: فضای مجازی هر خوب باشد اما جاگزین کتاب نیست و ایجاد انگیزه برای کتابخوانی در جامعه ضروری است.
شنان پور با بیان این که تالیفات در حوزه نوجوان و جوان کم است ادامه داد: نباید تالیف و ترویج کتابخوانی در این حوزه غفلت شود. متاسفانه سرانه مطالعه در کشور ما خیلی پایین است و به تبع آن در شهرستان نیز همین گونه است که باید این روند تغییر کند.

لذت گوش دادن موسیقی



زیبا هوشیار

گوش دادن به موسیقی در کنار کارهایی که انجام می دهیم، باعث می شود که انسان احساس خستگی نکند و قدرت تحمل دشواری ها و سختی‌های زندگی را داشته باشد.
بر اساس پژوهش‌های انجام شده موسیقی می تواند تاثیر مثبتی بر جامعه داشته و باعث پیشرفت آن گردد. زمان مشخصی برای پیدایش موسیقی نیست و عده‌ای آن را همراه با پیدایش انسانها می دانند. موسیقی بر زندگی انسان ها تاثیر می گذارد و گاهی شنیدن موسیقی خاصی، انسان را از استرس دور نگه می دارد، به همین دلیل در تسریع بهبود بیماری هایی مثل میگرن و فشارخون و... موثر است. کتاب «سرگذشت موسیقی ایران» نوشته زنده یاد روح الله خالقی، انتشار۱۳۵۳ در مورد موسیقی ایران و اساتید دلسوز که عمرشان را صرف نگهداری و پیشرفت آن نموده‌اند، را بیان می کند و جالب این که این اساتید، در دربار بعضی از پادشاهان قاجار و از جمله ناصرالدین شاه رشد نمودند. در این کتاب، زمان پیدایش آلات موسیقی و تغییرات در آن تا زمان نوشتن کتاب را گفته شده، و شکل نگارش و روان بودن آن، انسان را علاقمند به خواندن می نماید و دیگر این که، نویسنده، زحمات اساتید در نوشتن ردیف و دستگاه و گوشه که یکی از مختصات موسیقی ایرانی است را بیان می کند و من فکر می کنم که نه تنها موسیقی به انسان آرامش می‌دهد که خواندن این کتاب نیز در آرام نمودن انسان موثر است.

خروج مرغ گرم و توزیع قطره چکانی مرغ منجمد در بوشهر

مرغ گرم به دلیل قیمت بالاتر، از بوشهر خارج و به استان‌های همجوار می‌رود و از آن طرف مرغ منجمد وارداتی در این استان به صورت قطره چکانی توزیع می‌شود.
به گزارش ایسنا و به نقل از روابط عمومی اتاق اصناف مرکز استان بوشهر، بازار بوشهر دچار کمبود مرغ گرم شده است.
بازاریان دلیل این کمبود را قیمت خرید بالاتر از نرخ مصوب فروش در استان بوشهر می‌دانند. با توجه به فروش مرغ گرم در استان‌های همجوار در بازه قیمتی هر کیلو ۳۶ تا ۳۸ هزار تومان، مرغداری‌های استان ترغیب به خروج مرغ گرم به خارج از استان شده‌اند که این امر دلیل کمبود در بازار استان است. لازم به ذکر است قیمت مصوب در استان بوشهر هر کیلو مرغ گرم ۳۱ هزار تومان است. لذا برای تعادل نسبی قیمت بازار یازده تن مرغ منجمد وارداتی برزیلی به سهمیه ۳۶۰ کیلو در هر واحد فروش با قیمت هر کیلو ۲۰ هزار تومان به صورت مستمر در حال توزیع است.

خطر انباشت بحران در جامعه ایران



دکتر سجاد بهزادی

به اعتقاد بسیاری از صاحبنظران، ساختار حکمرانی در ایران گرفتار انباشت بحران های مختلف است. اگر چه این ساختار حکمرانی فکر می کند با هنرمندی خود می تواند بحران ها را بپوشاند و یا این که در مواردی منکر آن باشد؛ اما نشانه های این بحران ها مطابق با آمار و ارقام به روشنی قابل لمس است و نمی توان آن را نادیده گرفت.

بحران در نظام اقتصادی و معیشت خانواده

در حال حاضر خانواده ایرانی از ابتدای تولد نوزاد خود نگران است. گفته می شود کمترین هزینه برای بچه‌دار شدن از زمان بارداری تا یک‌سالگی حدود ۵۰میلیون تومان خواهد بود. بیشترین هزینه نیز تا ۱۰۰ میلیون تومان برآورد شده که می تواند تا ۱۲۰ میلیون تومان (بسته به انتخاب والدین) افزایش یابد. به دلیل جهش بی سابقه جمعیت زیر خط فقر، این بحران در ادامه زندگی با فرد باقی خواهد ماند.

رییس اتاق ایران و چین به تازگی گفته است "در خطرناک‌ترین نقطه تاریخی تورم در ۴۰ سال اخیر هستیم؛ اگر از این مراحل تورم ۵۰ یا ۶۰ درصدی عبور کنیم، دیگر کنترل آن به صورت تصاعدی سخت می‌شود و می‌تواند به یک ابرتورم منجر شود...تورم امروز ما، در خطرناک‌ترین نقطه تاریخی تورم کشور در ۴ دهه اخیر است."

به طور کلی و بر اساس گزارش "ثروت جهانی" در سال ۲۰۲۱، ایرانی‌ها فقیرترین مردم حاشیه خلیج فارس هستند. در سال ۱۳۵۵ درآمد سرانه مردم ایران ۲۴۰ درصد بیشتر از شهروندان کره جنوبی بود. مردم قطر با متوسط سرانه ثروت ۱۴۶۷۳۰ دلار، در رتبه اول ثروتمندترین مردم منطقه خلیج فارس قرار دارند. مردم ایران با میانگین ثروت سرانه ۲۲۲۴۹ دلار دارای کمترین میزان ثروت در منطقه خلیج فارس هستند.

بحران در نظام سلامت و محیط زیست

مدیر مرکز تحقیقات علوم اعصاب کاربردی یکی از دانشگاههای ایران به تازگی گزارشی را منتشر کرده است که بر آن اساس "طبق آخرین غربالگری ملی در ایران، ۳۰ درصد از شهروندان ایرانی دچار بیماری‌های اعصاب و روان هستند که این رقم یکی از بالاترین آمارها در جهان به شمار می‌رود. یعنی حدود ۲۱ میلیون نفر در ایران، یعنی از هر چهار نفر یک تن، دچار اختلالات روانی هستند. طبق این گزارش کودکان نسل جدید نیز بیش از نسل پیشین دچار اختلالات روانی می‌شوند."

یا اینکه آمارها نشان می دهد در حوزه های محیط زیست نیز گرفتار ابربحرانی تازه شده ایم. فرونشست زمین در ایران دهها برابر بیش تر از حد بحران جهانی است. بر اساس اعلام مجامع بین المللی، فرونشست سالانه ۴ میلیمتر از زمین یعنی بحران. اما این میزان در بخش هایی از ایران سالانه به بیش تر از نیم متر می رسد. یعنی وقتی سازمان های جهانی سخن از نشست های میلیمتری و بحران می کند در کشور ما سانتیمتری زمین فرونشست دارد. آن هم نه یک سانتیمتر ودو سانتیمتر، بلکه بیش از دهها سانتیمتر. این وضعیت یک زلزله خاموش است. از طرفی گفته می شود به دلیل نسبت میزان برداشت و استحصال منابع آبی به ایجاد منابع آبی، کشورهایی مانند ایران، بالاترین سطح از بحران آب را تا سال ۲۰۴۰ میلادی خواهند داشت.

بحران در نظام اجتماعی و سیاسی

چه کسی باید برای این بحران ها برنامه داشته باشد و کشور را نجات دهد؟ عبور از بحران تنها به وسیله اندیشه های علمی و انسان های نخبه ممکن است. مدیریت بحران و عبور از بحران کار ساده ای نیست که بتوان با هر گروه و اندیشه سیاسی برای آن برنامه ریزی کرد.

در نظام سیاسی و اجتماعی که نخبگان آن مهاجرت می کنند، رفع بحران سال ها به تاخیر می افتد.

بحران های اجتماعی و سیاسی جامعه ایران نیز، مصداق های آماری زیادی دارد. اما تنها به فرار مغزها اشاره می کنم، زیرا که اعتقاد دارم بحران های جامعه با مغزهای بزرگ قابل درمان است و از طرفی فرار مغزها خسارتی جدی به ایران زده است و حل ریشه ای بحران ها را سخت تر کرده است.

اجازه ندهیم بحران های موجود ما را تا آستانه تشنج پیش ببرد. از فرصت گفتگو با قدرت های جهانی برای کاستن از بحران ها استفاده کنیم. ما باید اقتصاد و اجتماعی عادی و بسامان داشته باشیم و در سایه این آرامش، برای عبور از بحران ها، تصمیم های سخت بگیریم.

مهاجرت ۳ هزار پزشک از ایران در ده ماه گذشته؛ مهاجرت نزدیک به ۹۰۰ استاد دانشگاه ایران در همین مدت و مهاجرت روزانه ۲۰ مهندس و نخبه در مقاطع کارشناسی تا دکتری از کشور، تنها بخشی از بحران در نظام سیاسی واجتماعی ایران است.

آن طور که ایسنا گزارش داده است "در سال ۹۸بدون احتساب تورم، تربیت یک پزشک عمومی طی ۷ سال ۷۰۰ میلیون تومان هزینه دارد. این رقم در سال جاری با محاسبه تورم ۵۰درصدی نزدیک به یک میلیارد و دویست میلیون تومان می شود. خروج تقریبی ۷۳۰۰ مهندس درسال رقمی معادل ۴۳۸۰میلیارد تومان و خروج تقریبی ۳۰۰۰پزشک عمومی در سال ۳۶۰۰میلیارد تومان هزینه مالی دارد."

فرار مغزها در حالی است که ما مغزهایی هم سطح را نتوانسته ایم به کشور خود جذب کنیم و مهاجران به کشور ما از جنسی دیگر هستند.

وحیدی وزیر کشور به تازگی گفته است "ایران دومین کشور مهاجرپذیر دنیاست. مهاجران عزیز همچون مردم ایران از مزایای یارانه ها بهره مند هستند. در سال گذشته، ۹۰ درصد تریاک، ۷۲ درصد مورفین و ۲۰ درصد هروئین کشف‌شده در جهان، در ایران کشف شده است. کمک‌های اعطایی کمیساریای عالی در قبال پذیرش مهاجرین به ایران بسیار ناچیز و تقریباً هیچ است."

بحران اخلاق، بحران در سیاست ورزی و عدم درک جهانی شدن، خطربحران مشروعیت، بحران فاصله طبقاتی و بحران های امنیتی هر کدام قصه دردناک خودش را دارد که البته هرکدام معلول یک عامل بزرگ تری هستند.

بحران چه عاقبتی با خود دارد؟ کمترین اثر انباشت بحران در یک جامعه تحلیل رفتن آن جامعه است و دیگر نمی توان به سادگی امید و زندگی را به جامعه برگرداند. بحران جامعه را گرسنه تر می کند و اداره کشور سخت تر می شود.

اگر تا دیروز دولت ها(Government) و نهاد حکومت (State) به دنبال تعویق انداختن بحران ها بود اما امروز دیگر نمی توان در این خودفریبی باقی ماند وتنها با شعار وگفتاردرمانی چالش ها را اداره کرد. این سیستم راهی ندارد جز اینکه به صورت ریشه ای به اصلاح ساختارهای بحران زای خود بپردازد، قبل از اینکه بحران ها سیستم را از پای در بیاورد.

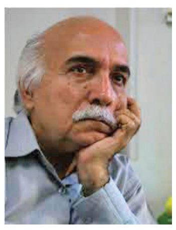
آیت‌الله جوادی‌آملی به تازگی در دیدار با رئیس سازمان صداوسیما گفته است "باید بدانیم جامعه گرسنه با برنامه طنز شاداب نمی‌شود، گرچه وجود این برنامه‌ها مانعی ندارد، لکن اگر مشکلات اساسی مردم برطرف شود، قطعا امید و نشاط به جامعه بازخواهد گشت...با وجود این همه منابع و سرمایه‌های مادی و معنوی فراوانی که در این کشور وجود دارد، مردم را کمیته امدادی اداره کردن ننگ است! باید مردم را با عمل امیدوار کنید نه با حرف؛ حرف بی‌عمل نتیجه‌ای جز ناامیدی جامعه در پی ندارد."

بحران ها به قول دکتر محسن رنانی مانند "زنجیره دومینو یکدیگر را تقویت و تکثیر می کنند و ممکن است به جایی برسد که دیگر نتوان آن را مدیریت کرد."

دوره تازه ای از مذاکرات ایران با جامعه بین المللی آغاز شده است. اجازه ندهیم بحران های موجود ما را تا آستانه تشنج پیش ببرد. از فرصت گفتگو با قدرت های جهانی برای کاستن از بحران ها استفاده کنیم. ما باید اقتصاد و اجتماعی عادی و بسامان داشته باشیم و در سایه این آرامش، برای عبور از بحران ها، تصمیم های سخت بگیریم.

نظام حکمرانی در ایران اگر می خواهد از انباشت بحران ها بکاهد، می بایست در ابتدا بحران ها را بپذیرد، کانون های بی اعتمادی و بی ثبات کننده را در جامعه بشناسد، از سیاست تناقضی بیرون بیاید و آن گاه اراده ای مصمم برای عبور از بحران داشته باشد.

دلم می سوزد و کاری ....



حسین حشمتی

به تازگی عکس آقازاده ای ۳۱ساله و صفر کیلومتر اما نورچشمی یکی ازبزرگان ذی نفوذ کشور منتشرگردیده و چنین آورده اند که گویا آن عزیز دُردانه در یکی از وزارت خانه های نان و آبدار برای چهار ماه مدیریت، معادل ۸۰۰ میلیون تومان دریافت کرده است، مبلغ هنگفتی که اغلب کارکنان متخصص و با تجربه ی آن وزارتخانه با چند ده سابقه ی کار، حتا خوابش را هم ندیده اند.

از دیگر سو خبری مُزَین به عکس سه تن از مسئولان همان دستگاه بزرگ اجرایی منتشر شده با این توضیح که هرکدام ازآنان به ترتیب ۲۱۵-۱۲۵-۸۴ میلیون تومان دستمزد و مزایا دریافت می کنند و بالاخره نعنا داغ این آش پُرملات را مدیر مُدَبری ریخته است که برای یک سفر زیارتی، سیاحتی ۵ روزه به کربلای مُعلا۵۲ میلیون تومان به عنوان حق ماموریت دریافت کرده است.

سیر داغ این آش هفت جوش را اما برخی از بازاریان با افزایش ساعتی قیمت مواد خوراکی و همچنین بعضی از مالکین با افزایش ودیعه و اجاره مسکن و نیز متولیان بخش خصوصی بهداشت و درمان، با گران کردن هزینه های سرسام آور درمان و دارو تکمیل و تزئین کرده اند و جالب تر این که تنی چند از خطیبان و مقامات طراز اول کشور هم ذیل لیست گرانی ها را مُهر تائید زده اند.

ناگفته پیداست که رئیس جمهور با حُسن نیت و رأفتی که نسبت به ملت دارند از وضع موجود، راضی نیستند به همین دلیل است که از تذکر به وزرا و معاون اقتصادی و تعیین ضرب الاجل برای برخورد جدی با معضل گرانی ها، در سفر به استانها، شخصا به میان مردم می روند و اعتراضات تند آنان را می شنوند اما چه می توان کرد که تاکنون نتیجه ی مثبت و ملموسی حاصل نشده و چنین است که نگارنده با مهدی اخوان ثالث همزبان می شود که:

دلم می سوزد و کاری زدستم بر نمی آید
شبان آهسته می گریم که شاید کم شود دردم
تحمل می رود اما شب غم سر نمی آید



سالِفه و استفاده از تجارب دریایی



جواد غلام نژادجبری

سالِفه در لهجه و گویش دزفولی؛ به معنی بساط، تشکیلات، برنامه یک دادگاه، هیئت، مجمع دریایی است و کسانی دراین دادگاه فعالیت و تصمیم می گیرند که اهل دریا بوده اند مثل ناخدایان و دریانوردان قدیمی که دریانوردی و مصیبت و اتفاقات های دریا را تجربه کرده باشند، بخاطر این که می دانند که این ناخدای شناور چه اتفاقی برایش افتاده است و چرا بار را در دریا ریخته است که اگر تایید شد برای حفظ جان خودشان بوده است اندازه باری راکه آورده است، هزینه اش را به او می دهند و خساراتی که به بار آمده دیگر از ناخدای شناور کم نمی کنند و بین صاحبان بار تقسیم خسارت می شود.

ناخدا حمید حیدری از بوشهر به سمت کویت در حال بار بردن بوده اند که در راه سکان جهاز شکسته و هوا طوفانی می شود. ناخدا حمید مجبور می شود برای حفظ جان خود و ملوانان دستور ریختن بار را به دریا بدهد. (هیچ ناخدای شناوری نمی خواد که بار به دریا بریزد و خود و جهازش را بدنام کند ولی در مواقعی که جان به خطر می افتد جهاز را سبک می کنند)

ناخدا حمید چندین تن از بار که روی سطح (عرشه) جهاز بود به دریا می ریزد تا جهاز سبک و بیشتر به روی آب بیاید که همین کار باعث شد که جهاز ناخدا حمید و ملوانان و بقیه بار را صحیح و سالم به مقصد کویت برساند. موقعی که به اسکله می رسند و تابوک (پهلو گرفتن به اسکله) می کنند، صاحب بارها روی اسکله منتظر بوده اند و یکی از صاحب بارها که بارش روی سطحه بود می بینند تا نیست می روند «سالِفه» شکایت می کنند و کارشناسان می آیند که کارشناسی کنند. به محض این که سکان را روی سطحه می بینند به صاحب بار می گویند که ناخدا حمید از جهاز و جان خود و ملوانان ایثار کرده که این مقدار را هم آورده است و حکم این گونه می شود که آن چند تنی را که آورد صحیح و سالم به بندر و صاحبان تحویل داده، هزینه کامل بدهید و خسارات بین صاحبان تقسیم و به صاحب باری که بارش دریا ریخته شده است بدهید.

اکنون سوال این است که چرا اداره بندر و شیلات از تجربه های این ناخدایان استفاده نمی کند؟ هرچه هم مدارک عالی داشته باشی جای تجربه را نمی گیرد، بازی با جان و آن هم دریا که رفتن با خودت هست و برگشتن باخداست و از لحاظ دریانوردی ایران و به خصوص بوشهر دریانوردهای اسمی دارد، چرا ما باید از کشور های کوچک و کم قدمت حاشیه خلیج فارس عقب باشیم با این همه ناخداهای نام آور شهر بوشهر مانند اولین دریانورد ایران، ناخدا سلیمان سیرافی، ناخدا ابراهیم دریایی، ناخداعباس دریانورد، ناخدامحمود دریاگرد و ...

صغیری؛هنرمندی متفاوت

حیدر مظفری



مردان متفاوتند
صغیری نیز
او خوب می‌اندیشد
درست سخن می‌گوید
و نیک روایت می‌کند.
او گذشته را اساس آینده می‌داند و می‌داند که گذشته‌داران، آینده‌دار هستند. از این‌رو در تاریخ فرهنگ دقیق می‌شود. و همه آن چه باید از یک فرهنگ ریشه‌دار دانست را زنده می‌کند. او مدیم را می‌شناسد و نشانگان را بروز می‌داند و در ادبیات خود به خلق و آفرینش حس‌های ناب مبتنی بر خرده‌فرهنگ‌ها و رسوم برخاسته از دامن زندگی مبادرت می‌ورزد.

عمق احساسی آشنا و آمیخته به شکلی از حماسه که در اندازه و ظرف خود جای گرفته است عناصر نیک مضامین ادبیات صغیری را شکل می‌دهند.

او بدون تعصب به خلق و باروری آواها و متل‌ها و شعر برخاسته از رنج و شادی مردمانی همت می‌گمارد که خود با شرح احوال آنها مانوس است و در میان شمارگان نفس‌های زندگی‌شان نبض زده است.

صغیری مردی است متفاوت.



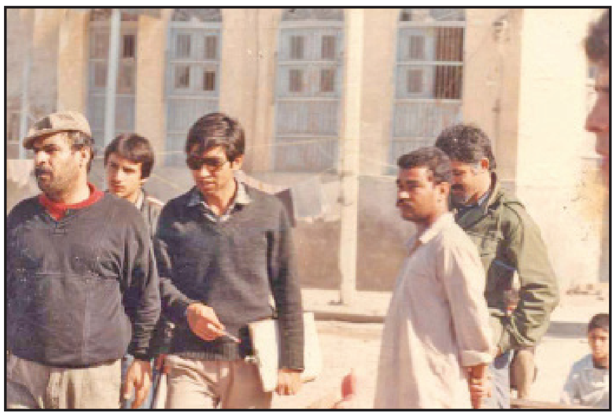
صغیری کبیر؛ به وسعت یک تمدن، به گستره‌ی دریا...!

محمد لطفی



حضرت استاد ایرج صغیری خورشید تابان تتاتر که نامت بر پیشانی آسمان فرهنگ و هنر خواهد ماند در حافظه تاریخی مردمان و هر ابر مهاجر که می‌برد آیین این قوم و قبیله را به جهان سوی جهان، این‌جا جاشو و ناخدا خویشاوندان همه‌ی دریاها، این‌جا در سطرسطر حماسه ستیز با لهمیر و موج برای بقا، این‌جا در هوش گل‌های سرخ کاغذی، و عطر گل ابریشم، این‌جا در سمفونی بی‌مثال رنگ و نور باد یعنی معماری جادویی درون‌گرا و برون‌گرا که هر رهگذری را با سحرانگیزی خود با جادوی جاودان مغناطیسی‌اش به تماشای راز غریب خود فرا می‌خواند و هر آن‌که نبضش به عشق بوشهر و دل در کوبش نام این سرزمین ورجاوند دارد تو را عشق می‌خواند، تو را که از ابرهای جوهرسیاه هم حتی هجرت رهیدگی را ارمغان آورده‌ای، نام تو با افتخار عجین است در رگارگ تمام هستان. صغیری کبیر، تو به وسعت یک تمدن، به گستره‌ی دریا و نجابت دشت‌هامان، آیه‌های سرخ حماسه سروده‌ای تا کلام‌الله لبان شقایق‌زاران طعم بوسه‌های آتش بگیرد...!

زادروزتان بر غزل‌واره حیات و این سرزمین ورجاوند شادباش



می‌گویم. بادا که بمانید برای بوشهر، برای ایران، برای جهان...!

شایسته است از نسیم جنوب؛ جناب دکتر یونس قیصی‌زاده و برادران به پاس حمایت‌های همیشگی و دگر یاران که در آیین زادروز استاد صغیری چنین رویدادی را پدید آوردند دست مریزاد بگوییم. بشود که همه هنرمندان دریای باستانی‌مان دیر زیند، شاد زیند، به کامه زیند، گیتی‌شان به کامه باد، به کامه‌ی تن، مینوشان به کامه باد، به کامه روان... چنین باد.

صغیری در ترازوی قلندرخونه

خورشید فقیه

توضیح این که این نوشتار، برداشت از یک مقاله مطوّلی است که سال‌ها پیش و بعد از مشاهده اولین اجرای نمایشنامه «قلندر خونه»ی استاد ایرج صغیری، به رشته‌ی تحریر درآورده بودم به قصد انتشار در یکی از مطبوعات آن روز ایران که متاسفانه به دلایلی امکان انتشار نیافت. اما اکنون، هم به رسم ادب و احترام در نکوداشت استاد صغیری در هفته نامه نسیم جنوب، تقدیم محضر خوانندگان گرانقدر نسیم جنوب می‌نمایم، باشد که حق مطلب را بجا آورده و مقبول نظر دوستان قرار گیرد.

قبل از ورود به اصل موضوع، ضروری می دانم تا متذکر این نکته‌ی مهم شوم که منظور از کار برد واژه «تعزیه» در متن این مقاله، صرفا آن مراسم خاص و آشنا برای همگان نیست که با ساز و کارهای مخصوص به خود و در مکان‌هایی ویژه، اقدام به عینیت بخشیدن و بازنمایی و تداعی صحنه‌هایی از یک یا چند حادثه‌ی تراژیک اعتقادیِ تاریخی – مذهبی می‌نماید که اتفاقا مشترک استَ و مرسوم در تمامی نقاط ایران و حتا شیعیان بسیاری از کشورهای مسلمان، بلکه مفهوم کلی و عملی عبارت «تعزیه بوشهری» در اینجا، تشریح و روایت مراسم عزاداری مذهبی خاص مردم نقاط مختلف بوشهر است که هر ساله و به مناسبت‌هایی که اوج هیجان و گستردگی آن، در ماه‌های قمری محرم و صفر است، آن هم به اشکال و شیوه‌هایی بهم پیوسته و استثنایی با استفاده و بهره‌وری متهورانه از مقولات و کنش‌های مختلف ... این شیوه ی تعزیه و یا به زبان گویاتر، «عزاداری بوشهری»، با دارا بودن توامان اشکال و لایه‌های مختلفی از سوگواری، حماسه، شعر و موسیقی و...، قابلیت‌های شگرفتی را در خود به وجود آورده است که ضمن بی‌نظیر ساختنش با دیگر مراسم عزاداری در سرتاسر ایران، آن را تبدیل



به نوعی ابزار و دست آویزی برای بهره وری در دیگر مسائل اجتماعی و حتا سیاسی روز مملکت نیز نموده است، که در این خصوص می توان از نمایشنامه «قلندر خونه» صغیری نام برد. صغیری با نوشتن و تهیه و اجرای موفق نمایشنامه



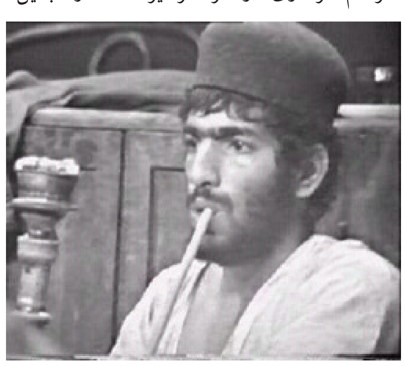


«قلندر خونه» در پیش از انقلاب و اجراهای متعدد آن در چندین شهر و استان مختلف ایران که مورد استقبال و ستایش بسیاری از صاحب نظران و حتا افراد عادی نیز قرار گرفت، نه تنها باعث شناسایی بخش‌هایی نهفته در مراسم مذهبی خاص و جذّاب بوشهریان و ارزش‌های مادی و هنری بکری که درآن وجود دارد گردید، بلکه مُهر و نام و امضای خود را نیز به عنوان یک هنرمند تاتری صاحب سبک و خلاق ایرانی، در تاریخ نمایش ایران برای همیشه به ثبت رساند.

اما نکته‌ی ظریف و قابل تامل و بیان در این اثرماندگار ایرج صغیری، همانا کاربرد استعاری و استادانه و به نوعی زیرکانه وی از همان قابلیت‌های اجتماعی و سیاسی تعزیه و یا عزاداری بوشهری است که در سطور بالا اشاره‌ای گذرا به آن شد: قلندرخونه که در واقعیت موجود خود، اتاقک کوچکی است در گوشه‌ای از کلیه حسینه‌ها و مساجد بوشهر که خاصیت آبدارخانه را دارد، که در تاتر صغیری اما، به کنایه، هم نمایی محصور از یک جامعه‌ی مستور و بسته‌ی مفروضی است، و هم نمادی از یک پستو و یا به عبارتی خانه‌ای تیمی که تعدادی از جوانان، در حال طراحی و برنامه‌ریزی و تهیه تدارکاتی برای انجام امور مهمی که می‌بایست در بیرون آن صورت بگیرد. پس از آن، با بلند شدن نفیر بوق و غرش دمام و همراهی سِنج، که نوعی دعوت با صداهای مختلفی است برای حضور همگانی در مراسم و یا حادثه‌ای خاص و در ادامه، تجمع تدریجی و اندک افراد که به مرور افزایش می‌یابد و در لابلای همین جمعیت، نقل حوادثی است ناخوشایند که به نمایش گذاشته می شوند تا در نهایت امر، منجر به رسیدن به اوج ماجرا و بروز همان حالت هیجانی که قبلا به آن اشاره گردید. یعنی از حضیض و مقدمه شروع حادثه تا مرحله‌ی اوج و حرکات «هیامولا» به وسیله‌ی گروه‌های جدای از هم و هیجان‌زده. شاهکار صغیری اما که با مهارت و زیرکی هنرمندانه‌ای در این نمایشنامه صورت می‌پذیرد تا نمایش را از حالت صرف بازسازی و بازنمایی معمولی مراسمی که ظاهراً برای بینندگان تازگی ندارند، همانا دوختن و مرتبط سازی تمامی اجزای مختلف و متوالی، به وسیله دیالوگ‌ها و عباراتی است به قولی بودار که از دهان بازیگران مختلف، به سمع تماشاگران منتظر رسانده می شود تا در پایان نمایش، حرف‌های زیادی برای بازگو کردن و نتیجه گرفتن، شنیده باشند.

البته حرف و حدیث‌های بیشتری درباره جناب صغیری بزرگوار دارم و ایشان را شایسته‌ی پرداختن به مراتب بیشتری می دانم، اما فرصت نشد تا نا گفته‌هایم را به رشته تحریر درآورم و حق مطلب را ادا نمایم که به فرصتی دیگر وا می گذارم.





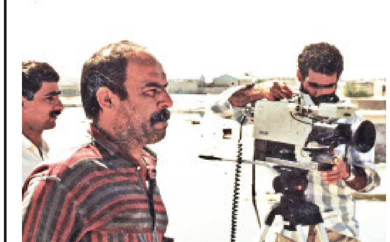
صغیری و رسیدن به بالاترین نقطه‌ی ظهور هنر

ایمان زند



هنر زمانی که کامل می‌شود و به بالاترین نقطه ظهور خود می‌رسد، دیگر از محدودیت زمان و مکان خارج می‌شود. به همین دلیل است که گاهی شما از صدای خواننده‌ای بدون آن‌که هیچ اشتراکی در زمان و زبان و جغرافیا داشته باشید لذت می‌برید. استاد صغیری با خلق آثارش به‌خصوص در قلندرخونه به این درجه از هنر رسیده است.

با اطمینان کامل معتقدم اگر همین امروز با تمام پیشرفت در عرصه رسانه‌ای، تئاتر قلندرخونه در هر جای جهان اجرا شود، در قلب مخاطب اثر خواهد کرد.



صغیری؛ همزاد تئاتر!



رضا بهارلو – کارشناس ارشد کارگردانی نمایش – دانشجوی دکتری تخصصی تاریخ تطبیقی تحلیلی هنر

آشنایی من با استاد ایرج صغیری به حدود سه دهه پیش بر می گردد. روزگاری که ایشان برای آموزش نوجوان‌ها و جوان‌ها به گناوه می‌آمد و ما مفتخر به حضور در کلاس‌های درسش بودیم. پس از آن نوبت حضور ما در بوشهر شد و چه ساعاتی که در خدمت استاد آن هم در خانه‌اش می‌آموختیم (کمی قبل و کمی بعد از سال ۱۳۸۰). برای پاسداشت از ایشان در حد توان بزرگداشتی در دانشگاه خلیج فارس برگزار کردیم، با حضور بسیاری از بزرگان که نجف دریابندری یکی از آنان بود. مهم‌ترین خاطره‌ی علمی تخصصی که از ایشان به یاد دارم و در واقع به شکلی عمیق تا اکنون با آن درگیر بوده‌ام، نگاه و شناخت دقیق ایشان از «آنتونن آرتو» بود و آن تفاسیر زیبا و کاربرد عملی‌اش که چند سالی بعدتر در مواجهه با کتاب «تئاتر و همزادش»، دریافتم استاد صغیری چه می گفته است. و زمانی که در مقطع ارشد کارگردانی نمایش در محضر اساتید بنام کشور زمانی که از من پرسیده می‌شد کجایی هستید با افتخار پاسخ می‌دادم من متعلق به استانی هستم که ایرج صغیری پرچم‌دار تئاتر آن است و چه قدر لذت می‌بردم وقتی که اساتید پایتخت‌نشینم به محض شنیدن اسم صغیری از او به عنوان یکی از کارآمدترین کارگردان‌های این کشور یاد می کردند.



اکنون به عنوان مدرس تئاتر در دانشگاه‌های تهران، یکی از کتاب‌هایی که خوانش و بحث و گفت‌وگو در خصوص آن را برای دانشجویان الزامی می‌دانم نگاه تیزبینانه به کتاب "تئاتر و همزادش اثر آرتو هست و این آن چیزی است که به یادگار از استاد صغیری همواره همراه خود دارم. و هنوز معتقدم تفسیری به توانایی تفسیر صغیری از این کتاب وجود ندارد، به ویژه در بحث اجرایی. ای کاش دوستان هنرمند هم‌استانی‌ام شرایطی به وجود می‌آوردند که تفاسیر استاد از این کتاب را به شکل کتاب دیگر به چاپ برسانند. معتقدم تفاسیرش تفاسیر ماندگاری بود و برای تئاتر این کشور ضروری است.

بزرگداشت زاد روز استاد ایرج صغیری و رونمایی از کتاب «آواز تیتروها»

گزارش تصویری از فرزاد گیتی زاده



بعد از ظهر جمعه ۵ آذرماه، با حضور جمعی از اهالی هنر و فرهنگ از کتاب «آواز تیتروها» آخرین اثر منتشر شده استاد ایرج صغیری رونمایی شد.

در این مراسم ابتدا دقایقی از فیلم تئاتر «سرباز» که در سال ۱۳۸۰ به روی صحنه رفته بود، برای اولین بار به نمایش در آمد. پس از آن محمد لطفی از هنرمندان پیشکسوت تئاتر بوشهر پیرامون نقش پررنگ و جایگاه والای استاد ایرج صغیری در عرصه فرهنگ و هنر بوشهر به ایراد سخنرانی پرداخت. عباس باک یکی از بازیگران تئاتر سرباز نیر خاطراتی از دوران تمرین و اجرای این نمایش بیان نمود. در ادامه حماسه حق پرست با همراهی آکا صفوی، روزبه حق پرست و محمد میرزایی با اجرای موسیقی سنتی شوری دوچندان به مراسم

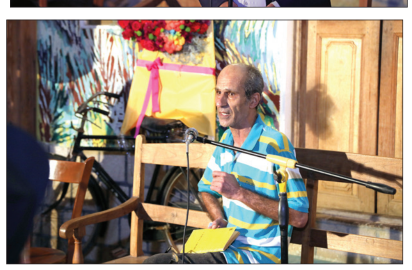


بخشیدند. داریوش غریب زاده فیلمساز برجسته ی بوشهر هنرمند بعدی بود که با خوانش بخشی از یکی از داستان های صغیری نکاتی در مورد قدرت قلم و فضای داستان های وی بیان کرد. سپس دقایقی از فیلم تئاتر فولکلوریک «قلندرخونه» که زیرنویس فارسی شده بود به نمایش در آمد. اجرای موسیقی محلی بوشهر توسط گروهی از جوانان به سرپرستی بردیا بهرام نژاد برنامه بعدی بود که مورد توجه شرکت کنندگان در مراسم قرار گرفت. بعد از آن دکتر عباس عاشوری نژاد به عنوان میهمان ویژه مراسم پشت تریبون قرار گرفت و ضمن ایراد سخنانی در مورد تأثیر ایرج صغیری بر فرهنگ و هنر بوشهر، به تحلیل و بررسی کتاب «آواز تیتروها» پرداخت. حسن غلامی طنزپرداز بوشهری نیز با اجرای استندآپ کمدی، لحظات شاد و سرگرم کننده را رقم زد.

از آن جا که این مراسم با زادروز استاد صغیری











همزمان شده بود، با برنامه هایی همچون بُرش کیک تولد با تصویر استاد، اجرای موسیقی توسط علی هدایت و... این مناسبت نیز گرامی داشته شد.

سپس با احسان عبدی پور نویسنده و کارگردان مطرح بوشهری ارتباط زنده تلفنی برقرار شد که وی نیز در مورد استاد خود مطالبی بیان داشت.

سپس استاد ایرج صغیری در صحنه حاضر شد و ضمن تشکر از برگزار کنندگان مراسم، در مورد روند فعالیت های خود و همچنین اهمیت تعهد و تلاش پیگیر در زمینه ی هنر و فرهنگ به ایراد سخنرانی پرداخت.

رونمایی از آخرین کتاب منتشر شده استاد ایرج صغیری با نام «آواز تیتروها» توسط وی، دکتر



عاشوری نژاد و دکتر پرهیزگاری پایان بخش این مراسم فرهنگی بود. این مراسم با اجرای شاهین بهرام نژاد در حیاط کافه حاج رئیس برگزار شد و همچنین به صورت زنده از طریق برنامه اینستاگرام به علاقه مندان عرضه گردید.



برای ابوذر جنوب، تنهای، تنهای تنها...

حسن مختارزاده



هر آن‌چه بداری و بداشتی و خواهی داشت و هر آن‌چه بگفتی و نگاشتی و بخواندی به گفتار خویش، و هر آن‌چه را که بر ذهن نگارش نمودی و هر آن‌چه و هر آن‌چه و هر آن‌چه که ذهنت بود و تفکرات نابت بود و حست بود و عشقت بود بس اندک است، بس اندک است و ناچیز، بس اندک است و حقیر در کشاکش با نانوشته‌دردهایی که از دل بود و بر دل ماند، بس اندک است و حقیر در رویارویی با ناگفته زخم‌هایی که بر دلت موج می‌خورد و موج می‌خورد و شتک می‌نشاند تند بر این حال و احوال بیم خورده روزگار. و دریغ، دریغادریغ که شطرنج‌بازان بالانشین، سرباز دل را، و سرباز عشق را، و سرباز جان را، هزارهزار تازیانه جور نواختند و بنواختند به عمری بس درد و دردخیز.

و حال ماندگاری‌ات را و مانایی‌ات را و جاودانه‌نانوشته‌هایت را و دل‌ناگفتنی‌هایت را به روزی از روز و روزگار اهورایی جشن خواهیم گرفت، به نیک‌آیینی بر دل، از نیک‌اندیشه‌ای گران، غنوده بر تاریخ این گران‌سنگ دیار جنوب. تنها نگارش نمودی، تنها گریستی و تنها... .



باهمه مهربانی با هیچکس تعارفی ندارد

اقلیما صغیری: «هیچ‌چیز این بزرگمرد را شادمان نمی‌سازد مگر افتخار نامداری بوشهر و ایران... از همین روی همواره از خدا خواسته‌ام که با هر بازدارنده‌ای بجنگم. او حتی اگر دروغ ناچیزی به بهانه فتنه‌انگیزی راستش از سوی من رخ دهد، خشمش را پنهان نمی کند. هرگز نیاز به سرزنش و توبیخ کردن ندارد. رو به این گونه شاگردان تلخ زهری نهفته در چشمانش سر راست می کند و به‌دنبال آن سکوتی که گویی هرگز فراموش‌شدنی نیست؛ اما باعرضه‌ها و شایسته‌های فرهنگی دیارش را از من که فرزند اویم بیشتر دوست دارد. باهمه مهربانی با هیچکس تعارفی ندارد، حسرتی کشنده همواره با من است که چرا شاهکارهایش را زنده ندیدم. حسرتی نیز وی را می آزارد این که چهره‌ای در دیارمان گل کند که او در این همه سهمی دارا باشد.»

تا ابد در دل ما عشقی است

اشرف سلطانی نیا: «تولدت هزاران هزاران بار مبارک که وجودم را با هنری آشنا ساختی که اگر در لحظه‌ها، ثانیه‌ها دوباره متولد شوم بی‌درنگ انتخابش می کنم.ایرج بزرگ، ایرج یاری‌دهنده به پهنای اسمت، مهرت تا ابد در دل دانش آموختگانت عشقی است در راهی بی‌پایان که اگر وجودت نبود خویشتن بوشهری خویش را که از پدرانمان نسل به نسل به ارث، به یادگار مانده است نمی‌شناختیم و نمی‌آموختیم خودمان را با فرهنگمان معرفی کنیم. استادم که هر چه بر این ورق سیاه کنم و از تو ومهرت بگویم چونان راهنمایم بودی در زندگی، تئاتر وهنر تا به امروز باز کسر خدمت کرده‌ام،»

سرنوشت تلخ کارخانه پارچه بافی اعتمادیه بوشهر



دکتر حمید اسدپور

کارگران کارخانه اعتمادیه بوشهر در تحولات سیاسی و اجتماعی بوشهر نیز حضور داشته و صاحب نقش بودند. به طور مثال منوچهر آتشی، شاعر معروف بوشهری که یکی از فعالان سیاسی و اجتماعی ایران نیز به شمار می‌رود در خاطرات خویش به نقل مطلبی می‌پردازد که نشان از فعالیّت‌های سیاسی و اجتماعی کارگران کارخانه اعتمادیه دارد و کارخانه کانون فعالیت‌های سیاسی احزاب نیز بوده است. آتشی می‌گوید: «به اتفاق دو نفر از دوستانم عصر ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در بوشهر به کنار دریا رفتیم، یک رادیوی دو موج کوچک داشتیم. به مناسبت فرار شاه و پیروزی ملّت می‌خواستیم برای خودمان جشنی بگیریم، ناگهان برنامه‌های رادیو تهران عوض شد و شروع کرد به مارش نظامی زدن و شعار علیه حزب توده و دکتر مصدق، از انجام کودتا مطلع شدم و به دوستانم گفتم که قصد دارم به کارخانه اعتمادیه در دواس بروم و به کارگران آنجا روحیه بدهم. سوار دوچرخه شدم به سوی کارخانه رفتم. وقتی به کارخانه رسیدم اوضاع آشفته بود، تصمیم گرفتم برای کارگران سخنرانی کنم. کارگران را جمع کردم بر بالای کرسی رفتم و دربارهٔ ماهیّت کودتا، دخالت ارتش و غیرقانونی بودن حکومت زاهدی سخنرانی کردم. کارگران نیز با من همراه شدند و علیه کودتا شعار دادند. مرکز نظامی که در نزدیک کارخانه، یعنی محله بهمنی قرار داشت. عده‌ای از کارگران خبر آوردند که ماشین ارتشی به سوی کارخانه می‌آید. کارگران مرا در تاپو (تغار گچی) مخفی کردند و ارتشی‌ها هرچه گشتند مرا پیدا نکردند.»

این خاطره نشان می‌دهد که گرایشات حزبی و سیاسی در بین کارگران کارخانه وجود داشته و عده‌ای از کارگران هوادار حزب توده بوده‌اند.

درسال‌های پس از انقلاب اسلامی نیز تعداد زیادی از کارگران این کارخانه در قالب نیروهای مردمی و داوطلب عازم جبهه‌های جنگ و دفاع در برابر تهاجم عراق شده و در دفاع از آب و خاک ایران مشارکت نمودند و در این راستا شهدا و جانبازانی نیز تقدیم کشور نمودند.

نکته دیگری که در پیوند با کارخانه اعتمادیه و تأثیرات آن بر نیروی کار و کارگران در بوشهر قابل ذکر است، این که برابر گزارش‌های موجود و از جمله گزارش اتاق بازرگانی بوشهر، تأسیس کارخانه اعتمادیه باعث کاهش بیکاری در بوشهر و افزایش میزان اشتغال شده است. متن صریح گزارش چنین است: «وضعیّت فعلی نسبت به سنوات ماضیه بهتر و عدهٔ بیکاران خیلی کم شده.»

کارخانه اعتمادیه با تبدیل بوشهر به قطب ریسندگی و بافندگی بنادر خلیج فارس از یک سو و تبدیل کوی دواس به قلب صنعتی بوشهر از سوی دیگر، نقش موثری در توسعه بوشهر ایفا نمود و موجبات شکل گیری قشری به نام کارگر صنعتی را در بوشهر فراهم آورد. به عبارت دیگر کارخانهٔ اعتمادیه تنها کارخانهٔ صنعتی بوشهر بود که در آن کارگران زیادی مشغول کار بودند و علاوه بر کار در کارخانه، به عنوان نیروی سیاسی و اجتماعی در فعالیّت‌های سیاسی و مدنی نیز به ایفای نقش می‌پرداختند. علیرغم انجام برخی اقدامات رفاهی از سوی مدیران کارخانه از قبیل ساخت مسکن، ایجاد باشگاه های ورزشی و حتی استقرار پزشک و درمانگاه در محوطهٔ کارخانه، همواره اعتراضات و نارضایتی‌های کارگران وجود داشت.

یکی از قضایایی که همواره در تاریخ حیات این کارخانه وجود داشته، نارضایتی کارگران آن از شرایط حقوق و دستمزدها و امکانات رفاهی آن بوده است. اسناد و مدارک متعددی که حاکی از شکایت‌های همیشگی کارگران کارخانه اعتمادیه از مشکلات موجود در محل کار آنها است باقی مانده که این اسناد نشان می‌دهند که در مجموع شرایط کارگران این کارخانه مطلوب و قابل قبول نبوده و میزان حقوق و دستمزدها یکی از موارد اختلاف کارگران و مدیران کارخانه بوده است.

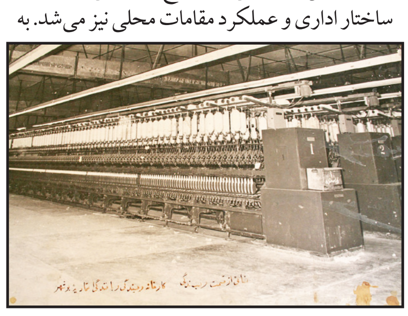
پایه حقوق و دستمزد کارگران کارخانه اعتمادیه در سال ۱۳۲۹ خورشیدی ۲۵ ریال بود. به موجب سند و با استناد به صورت جلسه کمیسیونی که بین نماینده دولت، نماینده کارخانه و نماینده کارگران اعتمادیه در مورخه ۱۳۳۰/۲/۲ تنظیم شده، دستمزد پایهٔ کارگران ساده کارخانه از قرار روزانه ۲۵ ریال تعیین گردیده است. با توجه به افزایش قیمت محصولات تولیدی کارخانه در سال ۱۳۳۰ که زمان تعیین نرخ جدید دستمزدها به شمار می‌رود، می‌توان چنین گفت که در سال‌های ابتدایی فعالیّت کارخانه یعنی سال‌های بین ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۸ دستمزد کارگران حداقل ۱۵ ریال بوده است.



درسال ۱۳۵۱ حداقل حقوق روزانه کارگران ساده به ۱۰۰ریال افزایش یافته بود و ترتیب پرداخت دستمزدها هم از ماهیانه به پانزده روز یک بار تغییر یافته بود. همچنین مقرر شد که به ازای هر هشت هزار متر تولید پارچهٔ بیشتر، کارگران کارخانه دستمزد بیشتری نیز دریافت کنند.

در سال ۱۳۳۰ خورشیدی بر اثر پافشاری و درخواست‌های مکرّر کارگران کارخانه که دارای سندیکای کارگری و نماینده نیز بودند، برای نخستین بار مقامات کارخانه موافقت نمودند که یک نفر پزشک با حقوق ماهیانه ۵۰۰ ریال به استخدام شرکت درآید و بر امور درمانی و بهداشتی شرکت نظارت نماید. نماینده کارگران در آن سال محمدجعفر رستمیان بوده است.

دامنه اعتراضات و شکایت‌های کارگران تنها محدود به کارخانه و فعالیّت‌های صنفی نمی‌شد و در برخی موارد شامل نارضایتی از اوضاع اجتماعی و انتقاد از ساختار اداری و عملکرد مقامات محلی نیز می‌شد. به



طور مثال کارگران کارخانه اعتمادیه در یک مورد نسبت به رفتار و عملکرد فرماندار بوشهر معترض شده و اقدام به شکایت نمودند. علل این نوع شکایت‌ها این بود که درخواست‌های آنان محقق نشده و با موانع متعددی روبرو می‌گردیدند، ضمن این که کارگران کارخانه به خصوص آن دسته از کارگران که دارای گرایشات سیاسی بوده و با کانون‌های فعّال سیاسی و اجتماعی شهر در تماس بودند، تمایل بیشتری نسبت به انجام این اقدامات داشتند. به طور مثال در یکی از نامه‌ها و شکواییه‌ها، کارگران کارخانه از فرماندار وقت بوشهر، آقای قوامی به نخست‌وزیر، یعنی دکتر مصدق شکایت کرده و خواهان عزل وی می‌شوند.

کارگران کارخانه مدعی وجود روابط ناسالم و نامشروع بین فرماندار و کنسول انگلیس در بوشهر شدند و صراحتاً دست داشتن این دو نفر در قاچاق را مطرح می‌کنند. بازرسی وزارت کشور به موجب نامه شماره ب/۲۸۴۱ مورخ ۱۳۳۰/۶/۲ به استانداری استان هفتم در شیراز ابلاغ می‌نماید که فوراً این موضوع بررسی شود. بازرس استانداری - حسن صباح- در طی نامه‌ای به تاریخ ۱۳۳۰/۸/۷ اذعان به وجود روابط بسیار دوستانه و شب‌نشینی و شکار رفتن فرماندار و کنسول انگلیس می‌نماید ولی در مورد مشارکت آنان در قاچاق مطلبی ذکر نمی‌کند و فقط در پایان نامه اشاره می‌کند که فرماندار در انظار عمومی بوشهر فردی بیگانه‌پرست است.

یکی از مشکلات کارخانه اعتمادیه در طول فعالیّت خویش، همانا اختلافات اعضای هیأت مدیره و مدیر عامل با یکدیگر از یکسو و اختلاف شرکت با بازرگانان و شرکت‌های توزیع کنندهٔ پنبه از سوی دیگر بوده است که این موارد یکی از عوامل رکود و حتّی تعطیلی‌های موقت کارخانه بود. به طور مثال آقای ایگار که با سرمایهٔ سه میلیون ریالی کارخانه را در سال ۱۳۱۶ تأسیس نمود درسال ۱۳۱۷ آن را به شرکت سهامی تبدیل کرد و هنگام این اقدام سرمایه شرکت را به پنج میلیون ریال افزایش داده و سهام آن را فروخت امّا سودی که از بابت سهام به سهامداران شرکت و اعضای هیأت مدیره پرداخت نمود اندک بود و همین مسئله باعث بروز اختلاف و شکایت شد. افرادی همچون حسین طالبی و خلیل دشتی که از سهامداران و اعضای هیأت مدیره بودند در سال ۱۳۱۸ به وزارت پیشه و هنر خورشیدی شکایت نمودند. گزارشی نیز وجود دارد در خصوص حمله یکی از کارگران کارخانه اعتمادیه به شخص مرحوم ایگار در شیراز که منجر به زخمی شدن آقای ایگار شده و علت آن نارضایتی آن کارگر از شرایط خود در کارخانه عنوان شده است.

فرجام و سرانجام کارخانه پارچه بافی اعتمادیه بوشهر

سرانجام کارخانهٔ اعتمادیه که می توانست بوشهر را به قطب صنعتی جنوب کشور و کرانه‌های خلیج فارس در زمینهٔ ریسندگی و بافندگی تبدیل کند در سال ۱۳۸۸ خورشیدی برای همیشه به کار خود پایان داد و به این ترتیب فرصت کار و اشتغال برای کارگران آن روز و کارگران آینده از دست رفت و اراضی کارخانه توسط مالک آن در سال‌های بعد به قطعات ۷۶۲ متری تقسیم شده و با تغییر کاربری به اراضی مسکونی تبدیل شد و در معرض فروش قرار گرفت. در زمان تنظیم این مقاله، قیمت هر مترمربع از اراضی کارخانهٔ اعتمادیهٔ بوشهر در محله دواس بالغ بر سی و پنج میلیون ریال است یعنی هر قطعه ۷۶۲ متری قیمتی در حدود دو میلیارد و تقریباً هفتصد میلیون تومان دارد. هم اکنون چندین مجتمع مسکونی ۱۲ واحدی در آن اراضی ساخته شده و مورد استفاده قرار می گیرند.

عوامل اصلی تعطیلی و انحلال کارخانه در سال ۱۳۸۸ عبارت بودند از: کمبود نقدینگی و عدم‌تکافوی سرمایهٔ درگردش شرکت، فقدان سرمایهٔ مورد نیاز، مشکلات سخت‌افزاری شرکت و فرسودگی ماشین آلات و ابزار و مشکلاتی از قبیل تأمین انرژی مورد نیاز کارخانه. به طور مثال نیروی برق کارخانه در سال ۱۳۸۸ جوابگوی نیازهای کارخانه نبود و نیاز به تقویت داشت که متأسفانه حمایت نشد و تقویت نگردید. گسترش شهر و محصور شدن کارخانه در لابلای بافت مسکونی و خانه‌های مردم و بروز مشکلاتی از قبیل ترافیک و آلودگی صوتی و لزوم انتقال محل کارخانه به محل جدید که این هم متأسفانه مقدور و ممکن نشد و مکان مناسبی که قادر به تأمین برق مورد نیاز کارخانه باشد تدارک دیده نشد. علاوه بر عوامل فوق‌الذکر بایستی به بدهی‌های کارخانه در سال ۱۳۸۸ هم اشاره نمود. کارخانهٔ اعتمادیه در سال ۸۸ بالغ بر چهل میلیارد ریال بدهی داشت و کارخانه دارای زیان انباشته بود و مرتب در حال ضرر و زیان بود. یکی از راه حل‌ها برای جبران بدهی‌های کارخانه همانا فروش اراضی آن بود.

عدم‌رقابت‌پذیری محصولات کارخانه در سال‌های اخیر که عمدتاً ناشی از فناوری قدیمی و کهنه بودن ماشین آلات بود، بازارفروش محصولات اعتمادیه را دچار آشفتگی نموده بود و موجبات ضرر و زیان را فراهم می‌کرد. در کنار این موارد هزینه‌های تأمین مواد اوّلیه و نیز دستمزد کارگران و هزینه‌های شرکت و از جمله برق مصرفی آن افزایش یافته بود و به این ترتیب تعطیلی کارخانهٔ تنها راه ممکن به نظر می‌رسید. نکته‌ای که یادآوری آن در این مجال مهم است، همانا سوء‌مدیریّت متولیان کارخانه از یکسو و عدم توانایی مدیران و مسئولان وقت استان بوشهر در رفع مشکلات این شرکت می‌باشد.

بر اساس توافقات صورت گرفته مقرر بود که مکان کارخانه از کوی دواس به شهرک صنعتی شمارهٔ دو بوشهر منتقل شود ولی با استناد به مصاحبه مهندس مرتضی کاظمی مدیر عامل وقت کارخانه با خبرگزاری جمهوری اسلامی ایرنا در سال ۱۳۸۸، فقدان نیروی برق مورد نیاز کارخانه در کوی دواس لطمات زیادی به خط تولید وارد نموده و ایشان بر این باورند که همین عامل یعنی کمبود برق در دواس یکی از عوامل اصلی تعطیلی کارخانه می‌باشد.

وی در ادامه به این نکته اشاره می کند که مقامات مسئول در شهرک صنعتی شماره دو بوشهر هم به ایشان اعلام می کنند که قادر به تأمین برق مورد نیاز کارخانه نیستند. مهندس کاظمی این سخن مقامات شهرک صنعتی را عملاً وادار ساختن شرکت به انحلال و تعطیلی قلمداد می‌کند. مدیرعامل شرکت شهرک‌های صنعتی استان بوشهر نیز در مقام پاسخ برآمده و اظهار می‌دارند که تأمین برق مورد نیاز کارخانه اعتمادیه به طور مستقیم به ما مربوط نمی‌شود.

میزان برقی که شهرک صنعتی می‌توانست در اختیار کارخانه اعتمادیه قرار دهد ۲۵۰ کیلو ولت بود، در حالی که کارخانه اعتمادیه به ۳ مگا وات برق نیاز داشت که به قول مدیرعامل شهرک‌های صنعتی از توان آنها خارج بود. به این ترتیب کارخانه اعتمادیه تعطیل شد و دیگر آوای فیدوس در دواس شنیده نشد و نیروهای بسیاری بیکار شده و به خیل بیکاران پیدا و نهان افزوده شدند.

در اینجا ذکر یک نکته و مقایسه سرنوشت کارخانه اعتمادیه با یکی از کارخانه‌های پارچه‌بافی معاصر کارخانه اعتمادیه می‌تواند بسیار مناسب و راهگشا باشد. یکی از کارخانه‌های پارچه‌بافی که تقریباً همزمان با کارخانهٔ اعتمادیهٔ بوشهر تأسیس شد، کارخانهٔ پارچه‌بافی خسروی در خراسان و شهر مشهد بود. در حال حاضر کارخانه خسروی که با عنوان شرکت نخ‌ریسی و نساجی خسروی خراسان مشغول به فعالیّت است، دارای کارخانجات و فضایی بالغ بر ۴۰۰ هزار متر مربع زمین و ۵۰ هزار متر مربع زیربنای سالن‌های تولید است و به علت گسترش فعالیّت‌ها به محل جدید کارخانه واقع در کیلومتر ۱۸ جاده مشهد نیشابور منتقل شده و در هشتاد و ششمین سال فعالیت خویش به بزرگترین کارخانهٔ نخ‌ریسی و بافندگی تبدیل شده است ولی کارخانه اعتمادیه بوشهر دچار انحلال و تعطیلی شد، به طوری که زمین‌های آن تبدیل به ساختمان‌های مسکونی گردید. نتایج حاصل از مقایسهٔ سرنوشت این دو کارخانه بسیار مهم و قابل توجه می‌باشند.

کابوس امواج طوفان لِچیزب در موقع هَداک



ابراهیم بشکانی

من سالها در مدرسه راهنمایی امیرکبیر بندر بوشهر تدریس می کردم.

اوایل آبان ماه یکی از همین سالها بود، صبح زنگ تفریح آخر که زده شد طبق معمول وارد دفتر مدرسه شدیم برای استراحت و نوشیدن چای، دوست دوران کودکی و هم کلاس و هم سربازیم آقای محمدرضا صفوی که یادش بخیر در این مدرسه هم با من همکار بود، آمد پهلویم نشست و گفت: دوستمون آقای شکرالله عرب زاده گفته اگر امروز عصر کاری ندارید هوای دُوگیه (آرام و ساکت) بیاین تا بریم دریا هَداک (ماهیگیری با قلاب).

بعد از تعطیل شدن مدرسه سرراه مقداری تنقلات خریدم و فوری رفتم خونه نهار خوردم و خیط و قلابها آماده کردم و مختصر شامی برداشته لباس‌های مخصوص دریا پوشیدم و آماده، منتظر شدم تا بیایند دنبالم. ساعت ۴ بعدازظهر بود که به بندرگاه رسیدیم. ماشین جای امنی پارک کردیم و هر سه پیاده شدیم، تا من و ممرضا وسائل و بند و بساطمون منتقل می کردیم تو نهگه (محل پارک و بستن لنج و قایق‌ها) ناخدا شکرالله رفت و خیه (طنابی که قایق را در ساحل می‌بندند و مهار می کنند) باز کرد و قایق آورد نزدیک خشکی، همگی کمک کردیم وسائل گذاشتیم بالا و سوار شدیم، قایق کوچکی بود یه قایق ۱۷ اینچ با موتور ۱۵ اسب قدیمی، ناخدا شکرالله بعد از این که چندین بار پمپ را برای حرکت اولیه بنزین فشارداد شروع به هندل زدن کرد و بعد از چند بار کشیدن بند هندل و گرفتن ساسات بالاخره موتور روشن شد و قایق آهسته به راه افتاد و از نهگه بیرون رفتیم.

هوا کاملاً آرام یک ذره باد نمی‌وزید، آب دریا صاف صاف و به گفته صیادان محلی (او حصیرن) میشه حصیر روش پهن کنی و بشینی، ولی غافل از این که این آرامشٍ قبل از طوفانه بود. خلاصه بعد از طی مسافتی نسبتاً دور از ساحل طوری که دیگر روستای بندرگاه و نیروگاه اتمی دیده نمی شد، به محل صیدگاه مُنگف رسیدیم. تعداد زیادی قایق مشغول صید بودند، به محض رسیدن ما هم لنگر به آب انداختیم و پس از آماده کردن خیط و قلاب و گیم (طعمه) که ماهی گواف و خساک بود شروع به هداک کردیم، هنگامی که روی دریا مشغول صید ماهی و صحبت کردن هستی مخصوصاً اگر صید خوب باشد، که هم زمان سکوت هم برقراره، گذشت زمان را احساس نمی کنید و ناگهان می‌بینی که ساعتها گذشته و شما متوجه گذر زمان نشدید چون آن موقع در لحظه هستید و فکر گذشته و آینده نمی کنید. اون شب هم ما زمانی متوجه شدیم که یک مرتبه نوک زدن و ماهی گرفتن متوقف شد، و صدای خنده و شوخی از قایق هابلند شد، به ساعت نگاه کردیم، حدود ساعت ۱۲ شب بود، چون گرسنه و بیکار شده بودیم وقت خوبی بود برای شام خوردن. در چنین مواقعی که یک مرتبه صید قطع می شود و ماهی نوک هم به قلاب نمی‌زند، یا فاصله بین دو جذر و مده، که آب از حرکت ایستاده و در اصطلاح می گویند «اُو نمیکشه» یا یکی از دلایل دیگرش این است که باد قوس می خواهد شروع به وزیدن کند، که بر اثر وزیدن این باد سطح زیرین دریا حالت مغناطیسی پیدا می کند و این حالت روی حس بویایی، چشایی و حتی بینایی ماهی ها تاثیر منفی می گذارد و آنها در آن زمان نمی‌توانند طعمه را بگیرند ولی درست برعکس باد شمال که اگر سرعت نداشته باشد و روی دریا اذیت نشوی ماهی خوب صید می کنی.

دقایقی نگذشته بود که بادی شروع به وزیدن کرد، قایق ها هم از ترس یکی پس از دیگری شروع به رفتن به طرف ساحل کردند، ما هم اوایل به امید این که این باد، باد «بَرُو» یا باد «نَعشی» است و زود می خوابه کمی صبر کردیم، ولی فایده نداشت و باد شدت گرفت و لحظه به لحظه تندتر می شد، ناخدا گفت: «بچه ها بریم، این باد بَرُو ونَعشی نیست این باد لِچیزبه و الان شدید میشه و ضربه میزنه»، به همین خاطر عزم رفتن به ساحل کردیم. باد «لِچیزب» یا «لکیذب» (دروغگو) بادیست که معمولاَ اواَخر مهرماه تا اوایل آبان ماه هر ساله حوالی خلیج فارس و دریای عمان می‌وزد و چون زمانش مشخص نیست و قبل از آن هوا کاملا گرمه و یک مرتبه ضربه می‌زنه بهش باد دروغگو می گویند و بعد از وزیدن این باد تغییرات جوی و ناپایداری هوا در منطقه شروع می‌شود تا برج عقرب، زمانی که باد لِیمر یا لِحمیر(باد سرخ هم بهش می گویند چون گرد وخاکهای سرخ صحرای عربستان با خودش بلند می کند) بوزد که معمولا همراه با ابر و رعد و برق و بارانه و چند روز بعد از باد لچیزب می زند و بسیار مخرب وخطرناکه مخصوصا اگر دولاب (گردباد دریایی) در دریا تشکیل بشود برای کشتی های بزرگ هم خسارت به بار میاره، البته صیادان محلی این باد را کاملا می‌شناسند و زمان تقریبی وزیدن آن می دانند و در این زمان سعی می کنند سفر نروند. بعداز وزیدن لیمر هوا یک مرتبه خنک و زمستان بوشهر شروع می شود.

شکرالله سریع موتور قایق را از حالت استاند خارج کرد و توی آب انداخت و آماده روشن کردن شد، آقای صفوی هم فوری شروع به کشیدن لنگر کرد، که ناگهان صدا زد تور تور که دیدیم تور بزرگ و سنگینی که بر اثر وزش باد مسیرش تغییر کرده و به طرف قایق ما آمده بود، به پنکه موتور گیر کرد، در این مواقع اگر کمی سهل انگاری شود بر اثر فشار و سنگینی تور، قایق به زیر آب کشیده و غرق میشه، تا به خود آمدیم تور چندین بار قایق و بالا و پایین کرد و به اطراف کشید، ناخدا که تجربه لازم دراینِ موارد را داشت بلافاصله کارد بزرگی از زیر طِفر قایق درآورد، اول طناب اصلی تور را پاره کرد و سپس تور را جدا و پنکه را آزاد نمود و تور از ما دور شد، نفس راحتی کشیدیم.

هر لحظه شدت طوفان بیشتر می شد. به غیر از ما آخرین قایقی که هنوز آنجا بود موتور روشن کرد و عازم ساحل شد، موتور قایق ما که عصر، هنگام حرکت به اینجا با چندین هندل و به زحمت روشن شده بود در این موقع خدا را شکر با اولین هندل روشن شد و حرکت کردیم، ناخدا قایق می‌راند و من کف نشسته بودم و باک بنزین را محکم گرفته تا بر اثر تکان‌های قایق حرکت نکنه و با جابجا شدن، شیلنگش پاره نشه، ممرضا هم تو سینه قایق طوری نشسته بود که هم تعادل داشته باشه و هم بتونه قایقی که قبل از ما حرکت کرد و بزرگتر و مجهزتر از ما بود را به عنوان راهنما و هم‌سنگار ببینه، چون لامپی بالای میله بلندی نصب و روشن کرده بود و همین راهنمای خوبی بود برای رسیدن به ساحل، چون او، «جی پی اس» هم داشت و راه بلد بود.

در هوای تاریک و طوفانی اون شب هیچ نوری و جایی پیدا نبود جز سیاهی شب و امواج بلند و خروشان دریا، اون موقع ما «جی پی اس» هم نداشتیم که ازش استفاده کنیم به همین خاطر آقای صفوی باوجود این که رو سینه قایق نشسته بود و از تکانهای شدید خسته و از موج خیس آب شده بود، ولی نگاهش از قایق جلویی برنمی داشت که او را گم نکند و با دست به ناخدا اشاره می کرد کدام طرف بریم. مقداری به همین منوال پیش رفتیم ولی به علت سرعت کم ما به خاطر باد و موِج، اون قایق جلویی توسیاهی شب ناپدید شد وگمش کردیم، حالا امواج به حد اعلا رسیده، قایق کوچک ما هم مثل پر کاهی یک لحظه می‌رفت بالای موج و لحظه دیگر به پایین سرازیر می‌شد که احساس می کردی الآنه که خروارها آب دریا به مانند کوهی روی ما بریزه و قایق به زیرآب بره و کارتمام است، اما ناخدا در پیش بردن و حرکت دادن قایق رِوی امواج و به اصطلاح سینه موجی بردن قایق واقعاً مهارت داشت و طوری حرکت می کرد که موج سوار بر قایق نشود وما برموج سوار شویم، چون لحظه‌ای غفلت باعث غرق شدنمان می‌شد. در اون تاریکی محض نگاهش به آسمان هم بود و ستارگان، مخصوصاً هفت برادران و ستاره قطبی رو زیر نظر داشت تا به عنوان راهنما از آن ها هم استفاده کنه و راه اشتباه نره، بدون ترس همین طور با خونسردی آهسته و سلو سلو به جلو می‌رفت، من و ممرضا واقعاً ترسیده بودیم و هر لحظه به ترس‌مان اضافه می‌شد، از بس رَش (قطرات آب براثرخوردن موج به بدنه قایق) بهمون خورده بود، تمام لباس‌هامون خیس شده بود و باد دائم به بدنمون می خورد و لرز وسرمایی در خود احساس می کردیم.

در همین گیر و دار بر اثر اصابت موجی، قایق ضربه‌ای خورد، من به یک طرف افتادم و باک در دستم بالا و پایین رفت و متوجه شدم که بنزین زیادی در اون نمانده، فوری داد زدم «بنزین، بنزین داره تمام میشه»، ناخدا با خونسردی گفت: «توسینه قایق کنار جا لنگری بشکه بنزینه، از اونجا بردارید»، ممرضا دست کرد و بشکه ۴ لیتری بنزین برداشت و بهم داد به هر زحمتی بود تو این تکان‌های شدید، درب بشکه و باک، هر دو باز کردم و چهار لیتری را یک مرتبه وارونه کردم روی دهانه باک و محکم هر دو را گرفتم تا کاملاً بنزینش خالی شد و سریع درب باک را بستم و آن را توی بغل گرفتم، خدا را شکر در این فاصله موتور، بنزین کم نکرد که هوا بگیره و خاموش بشه و روشن نشه، والا فاجعه بود.

لحظه های سخت و دلهره آوری می گذراندیم وکم‌کم امیدمان داشت ناامید می‌شد و باور نمی‌کردیم دیگر هرگز به ساحل برسیم. اشهد خودمان خواندیم و از هم خداحافظی کردیم.

زمان به سختی می گذشت، در همین احوال که با امواج دست و پنجه نرم می کردیم و جز سیاهی شب چیزی پیدا نبود، یک مرتبه قایق سوار بر موج بلندی شد و از اون بالا روشنایی چراغ های نیروگاه اتمی نمایان شد و برق امید در دلمون زده شد، خوشحال شدیم که راه درست آمده‌ایم، بی اختیار داد کشیدیم وگفتیم «نور ، نور، نیروگاه»، و فهمیدیم نزدیک هستیم، به خاطر طوفان وامواج حرکتمان آهسته بود، ولی به هر جهت با نشان گرفتن از شعله چراغ های زرد نیروگاه به ساحل نزدیک شدیم و نهگه بندرگاه پیدا شد. خدا را شکر کردیم، در این لحظه خنده بر لبان ناخدا جاری شد و حتما در دل به خود آفرین می گفت که ما و قایق را سالم تا این جا به خوبی هدایت کرده بود.

حدود ۱۰ الی ۱۵ متر مانده بود که وارد دهانه نهگه بندرگاه شویم که یک مرتبه بنزین تمام شد و موتور پر پری کرد و خاموش شد. ای وای دیگه کمال بَدشَانسی بود، برای لحظه‌ای ذهنمون خاموش شد و نمی دانستیم چه کار کنیم، بی اختیار من خیره شدم به امواج بلندی که به شدت به تخته سنگ های ساحل می‌خورد و خروشان بر می گشت، لحظه‌ای در نظرم گذشت که اگرِ یکی از این موج‌هایِ برگشتی بهمون بخوره مطمئناً غرق شدن قایق حتمی هست، چون موتور خاموش شده بود و دیگر کنترلی بر او نداشتیم، و با اولین موج وارو و غرق میشد، با وجودی که ما همگی شنا بلد بودیم، ولی در اون اوضاع طوفانی قهرمانان شنا هم کاری از دستشون ساخته نیست، اگر هم بتوانی به ساحل نزدیک شوی امواج تو را به شدت به صخره‌ها و دیواره ساحل می کوبند که مجروح یا تلف می شوی.

لحظه‌ای تو این کابوس بودم که یک مرتبه معجزه‌ای رخ داد، موج بزرگی قایق را بلند کرد و به طرف ساحل درست در دهانه لنگرگاه که پناهگاه، و آب آن آرام بود پرت کرد، وای چه لحظه‌ای، ناخدا فوری پرید تو آب وقایق رو هل داد به طرف ساحلِ صاف و کم عمق و از سنگ بزرگی بالا رفت و قایقَ را کشید به طرف خودش ما هم فوری پریدیم پایین و نفس راحتی کشیدیم.

سراپا خیس شده بودیم و از شدت باد و سرما می‌لرزیدیم، دیگر هیچ انرژی‌ای برایمان باقی نمانده بود، حتی حوصله با هم حرف زدن هم نداشتیم، هر طور بود قایق را به خیه بستیم، وسایلمون را به زور برداشتیم و به ماشین انتقال دادیم و با حال زار و خسته به طرف بوشهر حرکت کردیم، نمیدانم کابوس بود، یا امتحان الهی برای بیدار شدنمان، به هرجهت خدا را شاکر بودیم که بار دیگر پایمان به خشکی رسید.

به یاد ساعاتی پیش در قایق افتادیم که عهد کرده بودیم اگر سالم به ساحل برسیم دیگر هرگز پا به دریا نگذاریم، اما یک هفته نگذشت که عهد شکستیم و باز روانه دریا و هداگ شدیم.

روزهای دلهره آور سرگردانی ماهیگیران دیری بر روی دریا



ناخدای قایق صیادی گم شده بندر دیر استان بوشهر در خلیج فارس گفت: چهار روز روی دریا در قایق صیادی خود بلاتکلیف بودیم و در این مدت ۲ موتور لنج و کشتی دوبه در کنار ما عبور می کردند اما به ما توجه نکردند. محمد شفیق نیا در گفت و گو با خبرنگار ایرنا افزود: روز دوم آذر ماه جاری برای صید ماهی به ۲۵ مایلی دریا رسیدیم و تور انداختیم که بطور ناگهانی توفان شروع به وزیدن کرد و موج های بزرگی در دریا ایجاد شد و در این روز همگی مرگ را به وضوح دیدیم و شهادتین بر زبان آوردیم.

وی یادآور شد: در فاصله ۲۵ مایلی بندر دیر به دلیل خرابی باتری موتور نتوانستیم خود را به ساحل برسانیم و در دریای توفانی گیر افتادیم و دو موتور لنج و کشتی دوبه که در کنار ما عبور کردند اما به تلاش های ما برای استمداد توجه نکردند.

ناخدای نجات یافته دیری اظهار داشت: از طرف دیگر، توفان شمالی هم شروع و به مرور زمان آب وارد بدنه قایق شد اما با دادن روحیه به جاشوها و خالی کردن آب از قایق به آینده امیدوار شدیم.

وی اضافه کرد: با وجود این که همگی تلفن همراه داشتیم اما در این موقعیت هیچ گونه آنتی دهی صورت نمی گرفت و مرتب امیدوارانه خدا را شکر و همه به درگاهش راز و نیاز می کردیم.

وی در مورد غذای موجود در قایق اظهارداشت: با مدیریت جیره بندی غذای خود را شروع کردیم تا روز آخر یک قرص نان و دو عدد سیب زمینی داشتیم. با وجود این که جلیقه نجات داشتیم و تور خود را به دریا انداختیم و با تجربه ناخدایی قایق را از غرق شدن نجات دادیم.

وی ضمن تشکر از مسئولان شهرستان بویژه فرماندار که پیگیر این موضوع بودند، گفت: از اصحاب رسانه و مردم بویژه صیادان دیری و بردخونی که زمینه نجات ما را فراهم کردند، تشکر می کنم.

قایق این صیادان دیری با چهار سرنشین بر اثر توفانی شدن دریا و از کار افتادن باتری موتور قایق به مدت چهار روز روی آب در خلیج فارس سرگردان بود که با کمک صیادان محلی پیدا و توسط شناور ناجی اداره کل بنادر و دریانوردی بوشهر نجات یافتند.

هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر

تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ – ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
www.nasimjonoub.com

nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
مدیر مسئول وسردبیر: یونس قیصی زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،
دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ – ۰۷۷ فاکس: ۳۳۳۲۸۱۵۱ – ۰۷۷
تلفن همراه و واتساپ: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان



بوشهر قدیم

زندگی مسالمت آمیز یهودیان در بوشهر



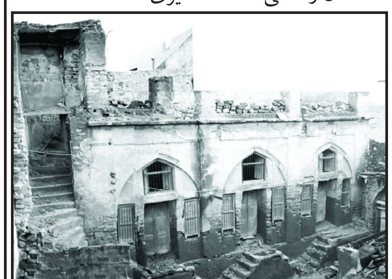
امید زاهد

از جمله اقلیت‌های دینی بوشهر علاوه بر ارامنه و صابئین، برادران اهل سنت، یهودیان بودند. حضور یهودیان بوشهر در دوره قاجار رو به فزونی نهاد.

حضور ده نمایندگی کنسولگری‌های خارجی در بوشهر به توسعه فعالیت‌های تجاری یهودیانی مانند دیویدساسون و شاول مراد حییم و... انجامید.

یهودیان دو کنیسه در بوشهر بین محله‌های کوتی و بهبهانی، روبروی درمانگاه فدک و کنیسه دیگری نیز در محله دهدشتی داشتند. عمارت گلزاد، عمارت زیتون و عمارت یهودا از دیگر ابنیه یهودیان بوشهر بود که عمارت یهودا و کنیسه نزدیک به درمانگاه فدک هنوز برجای است.

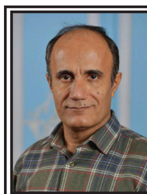
در دوران قاجار جمعیت خانوار یهودی ساکن بوشهر بیش از هفتاد نفر بود. این تعداد در سال ۱۹۰۰ ۱میلادی به ۶۰۰ افزایش یافت. یهودیان ایران در دوره قاجار و پهلوی در محله‌های جداگانه شهرها اقامت داشتند و محدویت‌هایی برای آنان در لباس و حتی ساخت خانه وجود داشت، اما در بندر بوشهر این گونه نبود و یهودیان بوشهر در محله‌های کوتی، بهبهانی و دهدشتی با پیروان ادیان دیگر به ویژه مسلمانان زندگی مسالمت‌آمیزی داشتند.



بقایای کنیسه یهودیان در بوشهر

جالب آن که در روز شنبه که یهودیان بوشهر، از برافروختن آتش به سنت خودشان خودداری می کردند، از همسایگان خود می‌خواستند که اغذیه و اشربه آنان را گرم کرده و حتی در مواردی امور طبخ غذای آنان هم انجام بدهند. یهودیان بوشهر برای پاسداشت احترام ماه‌های محرم، صفر و رمضان نه تنها در این سه ماه عرق فروشی نمی کردند بلکه گاهی هدایا و کمک‌هایی را نیز به مراسم سوگواری ماه محرم که در مساجد محل برگزار می‌شد تقدیم می‌داشتند. حضور یهودیان در مراسم تشییع و فاتحه خوانی آیت‌الله بلادی بوشهری، شرکت یهودیان در مراسم فاتحه خوانی آیت‌الله حجت و حضور بعضی از زنان یهودی به عنوان طبیب و درمان بیماری چشمی زنان، از دیگر نشانه‌های همزیستی مسالمت‌آمیز یهودیان بوشهر بود. از مشاغل یهودیان بوشهر تجارت، دلالی، زرگری، صرافی، شراب فروشی، پزشکی، پارچه فروشی و نیز خوانندگی و نوازندگی بود. یهودیان دارای یک مدرسه به نام اتحادیه کلیمیان بوشهر بودند و پیش از تاسیس این مدرسه به صورت مشترک با بوشهری‌ها در یک مدرسه درس می‌خواندند و البته دارای کوزه آب خوری جداگانه‌ای بودند! سرانجام تعداد یهودیان بوشهر دوران پهلوی دوم به ۴۰۰ نفر رسید و همزمان با مهاجرت یهودیان سراسر جهان به اورشلیم و فلسطین اشغالی پایان حضور آنان در بندر بوشهر فرا رسید. امروز فقط چند خانوار یهودی در بندر بوشهر زندگی می کنند.

حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی و مسئله فقر



دکتر عبدالرسول هاشمی

سرانجام دولت موقتا از طرح خود مبنی بر حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی برای کالاهای اساسی(غذا و دارو) عقب نشینی کرد. دولت در طرح خود برای جبران خسارت به اقشار کم درآمد و آسیب پذیر راه کار افزایش یارانه نقدی به صورت کارت خرید اعتباری پیش بینی کرده بود. این امر نشان می‌دهد که دولت خود اذعان دارد که طرحش به شدت تورم زا است و بار این تورم هم بر دوش تهیدستان و کسانی است که درآمد ثابت و پایداری ندارند و زیر خط فقر بسر می برند. طبق گزارش رسمی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی خط فقر در سال ۱۳۹۹، یک‌میلیون و ۲۵۴ هزار تومان به ازاء هر نفر بوده است. سالی که میانگین نرخ تورم در آن ۳۶.۴ درصد گزارش شده است. براساس این گزارش، نرخ فقر در سال ۹۸ حدود ۳۲ درصد بوده و از جمعیت ۸۴ میلیونی ایران بیش از ۲۶ میلیون نفر نزدیک به یک سوم زیر خط فقر زندگی می کنند. طبق همین گزارش مهم‌ترین عامل افزایش خط فقر در سال ۹۹ تورم بالا در دو بخش خوراکی‌ها و مسکن بوده است. این آمار به احتمال زیاد در سال ۱۴۰۰ افزایش داشته است زیرا عامل تشدیدکننده فقر در سال ۹۹، در سال ۱۴۰۰ نیز تداوم داشته است.

مسئله فقر در سالهای اخیر متاثر از دو عامل تحریم های اقتصادی و اپیدمی کرونا تبدیل به بحران اساسی شده است. خیل عظیم فقرا که شغل و درآمد ثابتی ندارند و حقوق بگیرانی که بخش زیادی از آنان به خط فقر نزدیک اند سبب شده هرگونه طرح به اصطلاح جراحی اقتصادی، بیمار را با خطر مرگ مواجه کند. در چنین شرایطی انجام سیاست آزادسازی قیمت ها و حذف یارانه های اقتصادی حتی اگر به دلیل هدفمندسازی و حذف رانت و اصلاح نظام اقتصادی صورت گیرد نه تنها موجب بهبود عملکرد نظام اقتصادی نمی شود، بلکه کشور را در چرخه ای از تورم فزاینده مبتلا می کند. تورمی که فشار اصلی آن را فقرا و اقشار کم درآمد تحمل می کنند و نه اغنیا و ثروتمندان. به قول معروف تورم مالیاتی است که فقرا به اغنیا می پردازند. تورم منجر به افزایش شکاف طبقاتی شده و دارندگان دارایی شان ارزشمند تر و محرومان چیزی برای بدست آوردن ندارند.

با این وجود مباحث همچنان در میان طرفداران و مخالفان آزادسازی قیمت ارز باقی است. موافقان بر اساس منطق اقتصاد آزاد و اتفاقا از موضع عدالت و رشد و توسعه اقتصادی استدلال می کنند که قیمت گذاری تصنعی و دستوری دولت موجب توزیع رانت برای عده ای و محروم شدن از مزایای آن برای عده ای دیگر می شود و به طور کلی موجب کژ کارکرد اقتصادی می شود. این بحث در حالی در می گیرد که بخش عمده اقتصاد ایران دولتی است و دولت نقش تعیین کننده و اصلی در اقتصاد ایران ایفا می کند. دولت کنترل بخش عمده ارز حاصله از صادرات را در اختیار دارد شرکت ها و سازمانهای بزرگ اقتصادی و ارزآور یا دولتی یا به گونه ای وابسته به دولت و نهادهای دولتی هستند. در این شرایط این پرسش باقی است که آیا سخن گفتن از اقتصاد آزاد منطقی است؟ از طرفی دیگر این سوال مطرح می شود که آیا دولت می تواند کنترل نرخ ارز را تا ابد ثابت نگه دارد و خود را با بحران عدم بودجه مواجه کند. در اینجاست که دولت در سر دوراهی قرار دارد و ناچار به انتخاب سخت است انتخابی که سرنوشت میلیونها نفر را به آن گره خورده است.

به نظر می رسد در چنین شرایطی آزاد سازی قیمت ها در یک اقتصاد سیاست زده و غالبا دولتی نه تنها به شکوفایی اقتصادیی منحر نمی شود، بلکه فقر را گسترش می دهد. عبارت هایی مانند آزادسازی یا واقعی کردن قیمت ها و هدفمندشدن یارانه ها بدون توجه به ابعاد اصلی رشد و توسعه اقتصادی مانند افزایش تولید، رقابت آزاد، حذف انحصار، حذف موانع تجاری در سطوح داخلی و بین المللی نه تنها به شکوفایی اقتصادی منجر نمی شود، بلکه صرفا مرحله ای است در دور باطل تورم و در نتیجه گسترش فقر. کما اینکه تجربه سالهای گذشته نشان داده است که در شرایط تورمی به سرعت یارانه پرداختی ارزش خود را از دست می دهد در حالی که قیمتها همچنان افزایش می یابد. همان گونه که یارانه نقدی احمدی نژاد به چنین سرانجام رسید. در پایان باید گفت علاج واقعی اقتصاد ایران نه صرفا تاکید یک جانبه بر ابعاد خاصی مانند حذف یارانه ها است بلکه اصلاح همه جانبه در همه امور سیاسی اقتصادی و فرهنگی در جهت رشد و توسعه و پیشرفت می باشد. و صرفا در چنین شرایطی است که دولت می تواند با برعهده گرفتن نقش میانجی چتر حمایتی خود بر اقشار آسیب پذیر بگستراند و با اتخاذ سیاستهای مناسب مالیاتی و اشتغال زایی به تولید ثروت و کاهش فقر کمک کند.

شعر متفاوت آتشی



مینا درعلی

منوچهر آتشی شاعری جنوبی است که جایگاهی فرا استانی و اقلیمی برای خود رقم زد و در میان شاعران برجسته ای قرار گرفت که دارای سبک و زبان و ویژگی های خاص در اشعار خود هستند. ویژگی های زبانی شعر آتشی را می توان به استفاده از بوم و انتقال آن به واژگان در شعر و تبدیل فضای رمانتیک درونی و بیرونی به فضاهای شعری اش و همچنین داشتن رویکردی مدرن به ادبیات و شعر که برخی از منتقدان و شاعران بر این باورند که در زمانه وی که اغلب شاعران راه نیما را در پیش گرفته و گام بر می داشتند، آتشی راه خود را متفاوت تر و پیشروتر برداشت که موجب شد بر شاعران دیگر هم تاثیر بگذارد همان طور که محمد علی بهمنی گفته :

تو آتشی و تمام من از تو شعله‌ور است
نه من، که روشنی نسلم از شماست هنوز

آتشی شعرهایی مملو از حس، عاطفه و تجربه های عشق و عاشقی دارد که در اذهان باقی خواهد ماند.

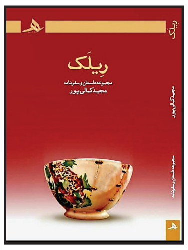


وی علاوه بر نگاه منحصر به فردش در حوزه رمانتیسیم و نو گرایی در شعر، در استفاده از فرهنگ بوم خود و تبدیل آن به شعر و کلمات باردار جنوبی نیز توانسته فردیت خود را در شعر هایش حفظ نماید و به عنوان شاعر برجسته خطه جنوب در میان شاعران ماندگار شود.

معرفی کتاب

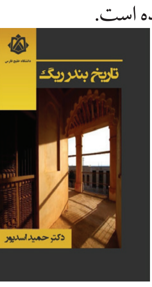
"ریلک"

دکتر محمود دهقانی: انتشاراتِ هرمز اهواز مرکز استانِ خوزستان کتابی از مجید کمالِی پور نویسنده زاده شهر برازجان استان بوشهر با نام "رِیلَک" در آبانماه ۱۴۰۰ بهِ چاپ رسانده که بر پایه رویدادها و خاطراتی از برازجان و بوشهر، در قالب داستان های کوتاه نگاشته شده است. نویسنده در بخشی از کتاب قلم را در جوهر دوات سفرنامه ها و سرگذشت ها و پیشینه این بخش کهن از ایران می زند و خواننده را در رویدادها و سرگذشتِ بازار برازجان، در یک فضای پُر رنگ با طعم و بوِی محلی به گشت و گذار وامی دارد. نام کتاب "رِیلَک" دگرگون شده ی واژه راحیل در گویش دشتَستانی، نام یک دختر است که روایتگرِ عشقی نَافرجام می باشد. نویسنده در بخش دیگری از کتاب خود، خاطراتی از فراز و فرود دهه چهل باز می گشاید. مجید کمالی پور از ردِ پای نویسندگان پیشینه دار و پرآوازه بوشهر و شاهکارهای اثرگذارِ هنر داستان سرایی جنوب کشور نیز غافل نمانده وَ خوانَنده را در پس زمینه کتاب و در لا به لای واژه ها به یاد شمع هایی می اندازد که در شبستانِ هنرِ این استان و بندر پیر، قطره، قطره سوختند تا شبِ جمع را به سحر آورند. کتاب "ریلک" نوشته مجید کَمالی پور، کتابی است که ارزشِ خواندن دارد.



"تاریخ بندرریگ"

کتاب تاریخ بندرریگ توسط انتشارات دانشگاه خلیج فارس در سال ۱۴۰۰ منتشرشده است.



این کتاب دارای یک مقدمه و شش بخش است که هر بخش شامل فصل های جداگانه می باشد. بخش اول شامل جغرافیای انسانی، اقتصادی و تاریخی بندرریگ است. بخش دوم به تاریخ بندریگ در دوره صفویه می پردازد. بخش سوم تاریخ بندرریگ در عصر افشاریه و زندیه را شامل می شود. بخش چهارم به تاریخ بندر ریگ در عصر قاجار و پهلوی می پردازد. بخش پنجم اوضاع بندرریگ در دوره جمهوری اسلامی را پوشش می دهد. فصل ششم به تاریخ و تحولات روستاهای بخش بندرریگ اختصاص دارد. در بخش پایانی فهرست منابع، پیوستها و اسناد و تصاویر قرار دارد.

بخشی از مقدمه کتاب: مناطق جنوبی ایران و به ویژه کرانه های خلیج فارس و بنادر و جزایرآن در طول سالیان دراز چنان محروم و مظلوم زیسته اند که تا به امروز هم نام برخی شهرها و مکان های جنوب کشور و به خصوص کرانه های آن به گوش بسیاری از هم میهنان نرسیده است. بی توجهی دولت ها و حکومت ها و عدم سرمایه گذاری لازم برای توسعه این مناطق همواره این بخش از کشور را در رنج و محرومیت نگه داشته و مانع شناخته شدن توانمندی ها و تاریخ و فرهنگ پرشگوه آنها شده است. با وجود این شرایط نا مطلوب، ساکنان کرانه های خلیج فارس همواره در راه آبادانی این مرز و بوم گوشیده اند. این کتاب کوششی است برای معرفی بندرریگ و بیان زندگی و کوشش مردمان شریف آن. بندرریگ در دوره های تاریخی منشا اثر و جریانهای سیاسی،اقتصادی و نظامی بوده است و این ناحیه در طول سیصد سال اخیر جایگاه ویژه ای در تاریخ و سیاست و تجارت حوزه خلیج فارس داشته است. این کتاب واکاوی این تاریخ پرفراز و نشیب است.